کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شماره ۹۹۹، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۵

دورهٔ هشتم، سال بیست و نهم

«خیزشِ شبانه»، زمانی برای آگاهی یافتن

در هنگام نگارش این جستار، از آغاز شدن جنبش "شب‌زنده‌داری" یا: "خیزشِ شبانه"(روزنامهٔ شرق)] هفتادوشش روز می گذرد. با اینهمه، درک بُعدهای این جنبش هنوز هم زیاد ساده نیست. برای بسیاری این امر اگر نگران‌کننده نباشد، بی‌شک کنجکاوی برانگیز می‌تواند باشد. اما فهم این شکل از بیانِ نو- نومید و بی‌اعتماد و بی‌باور به نهادهای قدرتی که چیزی برای گفتن ندارند- پیامدِ چیزی جز اوج و انفجارِ موج نارضایتی‌هایی نیست که سالیان دراز زیر آوارِ از تبلیغات مدرنیتهٔ

ساختگی پنهان مانده‌اند: بازتابی از ناتوانی دولت‌ها و نیز تضعیفِ آن‌ها در شرایط سلطه یافتن سرمایه‌داریِ جهانی‌شده در خلال سی‌سال گذشته و در جریان روندی پرخاش‌جو و تهاجمی است. بخش‌هایی مهم از حقوق اجتماعی از بین رفته‌اند که از آن

ادامه در صفحه ۱۳

شرکت اعضاء و هواداران حزب تودهٔ ایران در مراسم سال‌روزِ اول ماه مه، روزِ جهانی کارگر در صفحات ۷ و ۸

«اقتصادِ مقاومتی»، سمت‌گیریِ اقتصادی‌اجتماعیِ حاکمیت و مبارزه برای عدالتِ اجتماعی

علی خامنه ای، ولی فقیه رژیم به همه نهادهای حکومتی دستور داد که برای اجرایی کردن "اقتصاد مقاومتی" جدیت به خرج بدهند. دولت روحانی اعلام کرد که در این زمینه برنامه های مشخصی را تنظیم کرده است و آقای عارف نماینده منتخب تهران و رئیس شورای سیاست گذاری اصلاح طلبان از تشکیل ستاد "اقتصادی مقاومتی" در منتخبان لیست امید و اصلاح طلبان خبر داد.

واقعیت این است که بر خلاف همه مدعیات طیف های گوناگون حاکمیت و اصلاح طلبان حکومتی درباره راهگشا بودن اقتصادی مقاومتی تجویزی از سوی ولی فقیه، سیاست های اقتصادی حاکمیت جمهوری اسلامی در دهه اخیر، به رغم القاب مختلف همواره در راستای تامین منافع کلان سرمایه داری تجاری و سرمایه داری دیوان سالار کشور تنظیم شده است و اساس آن بر تشدید خصوصی سازی، تعدیل نیروی انسانی کار، کاهش مزد واقعی زحمتکشان (دستمزد دریافتی در مقایسه با رشد تورم) و یورش به حقوق و آزادی های کارگران و زحمتکشان میهن ما بنا شده است. و یک دهه است که کشور ما از یک بحران اقتصادی به بحرانی دیگر می رود و فاکتور ثابت در مجموعه این روند ده ساله تشدید فقر و محرومیت میلیون‌ها شهروند میهن ماست که به زندگی زیر خط فقر کشانده شده اند.

برخلافِ عوام‌فریبی ولی‌فقیه و تبلیغات پرسروصدای کنونی، سیاست‌های کلی اقتصادِ مقاومتی تفاوت ماهوی و مضمونی‌ای با دیگر برنامه‌های اقتصادی رژیم ندارد و کاملاً در چارچوب سمت‌گیریِ اقتصادی- اجتماعی دهه گذشته رژیم تنظیم شده است. خامنه‌ای در ابلاغیه‌اش دربارهٔ سیاست‌های کلیِ اقتصادِ مقاومتی، با صراحت تمام بر موردهایی چون: اجرایِ هدفمندی یارانه‌ها، رقابت‌پذیریِ اقتصاد و خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی و آزادسازیِ اقتصادی، به شکل‌هایی معین، تأکید کرد. بنابراین، می‌توان یادآور شد که، هستهٔ مرکزیِ اقتصادِ مقاومتی ولی‌فقیه، بر راهبُردِ [استراتژیِ] آزادسازیِ اقتصادی و برنامه‌های پنجم و ششم توسعه منطبق و با آن هماهنگ است.

خامنه‌ای درحالی سال کنونی را سالِ "اقتصادِ مقاومتی، اقدام و عمل" نامیده که تلاش دارد با این مانورها ضمن تثبیتِ سرکردگی‌اش در تحول‌های سیاسی درون‌حکومتی، تعادل را در مناسبات

ادامه در صفحه ۶

امنیت شغلی، قراردادهای موقت و مطالبات زحمتکشان

در حالیکه با ترفندِ "کمک به تولید و ایجاد اشتغال" و با "اصلاح" مداوم قانون کار در دو دههٔ پیش، رژیم ضد مردمی ولایتِ فقیه "۹۷ درصد از قراردادها [را به] موقت و سفید امضا (خبرگزاری ایلنا، ۱۳ اردیبهشت ۹۵)" تبدیل کرده است؛ و دوباره با همان ترفندِ کمک "به رونق تولید و اشتغال و رفع موانع تولید و سرمایه‌گذاری"، واپسگرایان نیتِ یورش دیگری به امنیتِ شغلی کارگران و "آزاد سازی" مزد در قالبِ "اصلاح" قانونِ کار را دارند؛ با بکارگیری تشکل‌های حکومت ساخته و برای فریب کارگران، کارگزارانِ ولی‌فقیه دوباره "هفتهٔ کارگر" را جشن گرفتند. برای پیشبردِ یورشِ جدید خود به امنیت شغلی کارگران و در تلاش برای احیایِ مناسبات با امپریالیسم، رژیمِ ولایتِ فقیه گسترشِ تشکل‌های زرد حکومت ساخته تحت کنترل تشکلِ ضد کارگریِ خانهٔ کارگر در مراکز کارگری، حتی در "مناطقِ آزاد و ویژهٔ اقتصادی" را نیز در برنامهٔ خود قرار داده است.

اخیراً سید حسن هفده‌تن، معاون وزیر کار و عنصر مورد اعتماد نهادهای امپریالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی گفت، "هر ماده‌ای از قانون کار که به رفع موانع تولید کمک کند، اصلاحیه آن را نوشته و از طریق نمایندگان کارگری و کارفرمایی به مجلس

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه امنیت شغلی،قرار دادهای موقت...

خواهیم برد" (ایسنا، ۱۵ اردیبهشت ۹۵). با تأکید بر اینکه "برداشتن موانع تولید موجب بزرگتر شدن اقتصاد کشور می‌شود"، هفده‌تن حتی افزود، "در چنین شرایطی مزد رقابتی می‌شود و کارگر حرف اول را می‌زند که خواسته ما همین است." البته مفهوم "رقابتی" شدن مزد در اقتصاد بدون نظارت و "آزاد"، یعنی اقتصادِ نولیبرالی دیکته شده توسط نهادِ امپریالیستی صندوق بین‌المللی پول، حذفِ پویهٔ تعیین حداقل مزد یکسان برای کارگرانِ سراسر کشور و براساس نرخ تورمِ واقعی و هزینه معیشت خانوار چهار نفره کارگری از قانون کار است؛ یعنی یکی از هدف‌های وزارت کارِ رژیم، که در ماه‌های اخیر دنبال شده است. در حین غارتِ اموال سازمان تأمین اجتماعی توسط رژیم، وزیر کار ربیعی اخیراً ادعا کرد، "قصد رسمی کردن مشاغل غیررسمی را داریم تا هم از بیمه بازنشستگی و هم از بیمه درمانی استفاده کنند" (خبرگزاری ایلنا، ۳ اردیبهشت ۹۵). ولی دو هفته بعد از آن ادعا، دوباره با همان ترفندِ "کمک به تولید"، در به اصطلاح "همایش گذار از اقتصاد غیررسمی به اقتصاد رسمی"، وزیر کار امنیتی نیتِ واقعی خود و هفده‌تن را با این کلمات به صورت واضح ایراد کرد: "قصد داریم تا از طریق تغییر قوانین و مقررات که مانع از تولید و کسب و کار می‌شوند و برقراری مشوق‌هایی برای کارفرمایان به سمت اقتصاد رسمی برویم... با تهیه نظامنامه‌های مناسب و تغییر نظام مزدیمان که انعطاف پذیری ندارد به بهبود کسب و کار کمک کنیم" (خبرگزاری ایلنا، ۲۰ اردیبهشت ۹۵).

تقریباً تمام تلاش‌های رژیم برای بی‌محتوا کردن قانون کار و نابود کردن امنیتِ شغلی کارگران در دو دههٔ پیش با ترفند "کمک به تولید و ایجاد اشتغال...و بهبود کسب و کار" به پیش برده شده است. یکی از نمایندگان مجلس گفت، "باید برای برون رفت از این وضعیت چاره اندیشی کنیم تا دست مذاکره کنندگان در مذاکره با قدرت‌های بزرگ باز شود و قدرت چانه زنی آنها را افزایش دهیم." به عبارت دیگر، تلاشِ واپسگرایان برای "آزاد سازی" کامل اقتصاد و به اسارت کشیدن طبقهٔ کارگر کشورمان پایانی نداشته و نخواهد داشت. برای تضمین بقاء "نظام"، رژیم ولایتِ فقیه جذبِ "فوری" سرمایهٔ خارجی و تحکیم پیوندِ اقتصادِ کشور با اقتصادِ سرمایه‌داری جهانی را لازم می‌داند. قانون کار مشمول کارگران شاغل در مناطق "آزاد و ویژه اقتصادی" نمی‌شود و بهره‌کشی از کارگران در این مناطق بی‌داد می‌کند. روز ۲۱ فروردین ۹۵، معاون توسعه صادرات سازمان توسعه تجارت، به خبرگزاری ایسنا گفت، "در راستای عملی کردن اقدام فوری...قرار است برخی شهرک‌های تخصصی صنعتی به عنوان مناطق ویژه اقتصادی تعریف شوند تا با دعوت از برندها برای سرمایه‌گذاری و تولید در آن مناطق بتوان اهداف مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی را محقق کرد." در یورشِ جدید خود به قانون کار، هفده‌تن همچنین گفت، "برای اینکه به کار سرعت بدهیم همزمان اصلاحیه مواد قانون کار را هم تنظیم کرده و توسط نمایندگان کارگری و کارفرمایی به مجلس ارسال می‌کنیم."

به سه نمونه از خبرهای ۱۸ و ۱۹ اردیبهشت ایلنا، به عنوان نتیجهٔ بیش از دو دهه تلاش رژیم ضد کارگری ولایت فقیه برای "رفع موانع تولید و ایجاد اشتغال" اشاره می‌کنیم: علاوه بر عدم پرداخت مزد فروردین ماه ۱۰۰ نفر از کارگران "رسمی و قراردادی کارخانه کارگلاس"، "از دی ماه سال گذشته مدیران کارخانه قراردادهای کارگران را به صورت ۱ ماهه و سفید امضا تبدیل کرده‌اند"؛ "حدود ۲۲۰ کارگر روز مزدی و ۱۲۰ کارگر حجمی... "صنایع شیر پگاه تهران "خواستار مستقیم شدن قراردادهای خود شدند... طی چند سال گذشته مدیریت فعلی کارخانه طرح جایگزینی نیروی کار روز مزدی و حجمی کارخانه را به جای نیروی کار بازنشسته در دست گرفته است"؛ و بالاخره، "۵۰۰۰ کارگر...رسمی و [کارگران] با قراردادهای شرکتی، قرارداد معین و روز مزد... شرکت معدن سنگ آهن بافق از سال گذشته مطالبات مزدی پرداخت نشده دارند."

اخیراً رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار گفت، "سیاست‌های کلی تشکلات کارگری [تشکل‌های حکومت ساخته] اطاعت از رهبری، خدمت به جامعه کارگری و حمایت از دولت‌هاست" (خبرگزاری ایلنا، ۷ اردیبهشت ۹۵). در یکچنین شرایطی است که در حالیکه روز ۱۳ اردیبهشت ۹۵، خبرگزاری مهر می‌نویسد، "۲۰ میلیون نفر امنیت شغلی ندارند... بیش از ۹۳ درصد کل شاغلان بازار کار ایران، قراردادی هستند"؛ دو روز پیش از آن، علیرضا محجوب، دبیرکل خانهٔ کارگر می‌گوید، "امروز ۴۰۰ هزار نفر فاقد امنیت شغلی

هستند" (خبرگزاری ایلنا، ۱۱ اردیبهشت ۹۵). به عبارت دیگر، در "اطاعت" از ولی‌فقیه و حمایت از دولتِ "تدبیر و امید"، محجوب همان نوع آماری را ارائه می‌دهد که مثلاً وزیرِ کار رژیم ربیعی تولید می‌کند. روز ۲۸ بهمن ۹۴، محجوب از بررسی طرح پیشنهادی شوراهای اسلامی کار برای "اصلاح مقررات تشکیل و فعالیت این نهاد"، براساس "استانداردهای سازمان جهانی کار" توسط مجلس، به ایلنا خبر داد، و افزود، "امیدوارم با تصویب این طرح در مجلس... برداشت‌های دوگانه صنفی-مدیریتی که از فعالیت شوراهای اسلامی کار می‌شود، پایان یابد." متعاقب این تحرکات، رژیم و خانهٔ کارگر آن، اقدام به ساختن تعدادی تشکل‌های حکومتی را کرده‌اند. به عنوان نمونه روز ۸ اردیبهشت ۹۵، ایلنا از بیانیه "اتحادیه کارگران صنعت خودروسازی" به مناسبت روز جهانی کارگر گزارش داد، که در آن "اتحادیه" اعلام کرد، عمل به شعار "اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل "رهبر فرزانه انقلاب" را در "سرلوحه کار خود" قرار خواهد داد. همچنین روز ۱۲ اردیبهشت ۹۵، ایلنا از تشکیل "اتحادیه کارگری شهرداری تهران" توسط فراکسیون کارگری شورای شهر و با حمایت رییس و نایب‌رییس شورای شهر تهران گزارش داد. بنا بر گزارش ایلنا، رییس کمیسیون کارگری شورای شهر تهران، محسن سرخو، که خود "از تشکل‌های کارگری [حکومت ساخته] وارد شورای شهر تهران" شده است؛ از کسانیکه "از هر ۲۲منطقه شهرداری تهران یک نفر به عنوان نماینده کارگران" جمع شده بودند تجلیل کرد و گفت، "شما نمایندگان کارگران باید تلاش کنید ضمن حمایت از حقوق کارگران در تعامل با کارفرما به نحوی حرکت کنید که پایه‌های کارخانه‌های تولیدی متزلزل نشود." این در حالی‌ست که روز ۱۴ اردیبهشت ۹۵، ایلنا نوشت، "اکثریت قریب به اتفاق کارگران شهرداری [تهران] حداقل بگیر هستند... برای کارگرانی که سالهاست مشغول کارند، "نظام هماهنگ پرداخت "اجرا نمی‌شود...چرا که تشکل‌های کارگری در شهرداری اجازه استقرار و فعالیت ندارند." به عنوان نمونهٔ دیگری از ساختن این نوع تشکل‌ها، اخیراً محجوب گفت، "ما در صدد هستیم تا با استفاده از ظرفیت اتحادیه‌های کارگری، امکان انجام فعالیت‌های علنی صنفی کارگری را در مناطق آزاد و ویژه اقتصادی فراهم کنیم و در نهایت از این طریق به محدودیت‌های به وجود آمده خاتمه دهیم" (خبرگزاری ایلنا، ۱۰ اردیبهشت ۹۵). محجوب افزود، "چون این ساختار هنوز در قانون پیش‌بینی نشده است فعلاً از حمایت خانه کارگر برخوردار است و امیدواریم با همکاری دولت و مجلس بتوانیم روزی به فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری وجه قانونی بدهیم." به عنوان نمونه‌ای از شرایط کارگران در این مناطق، روز ۱۴ اردیبهشت ۹۵، ایلنا نوشت، "دستمزد اسفند و فروردین ماه...چند صد نفر از ...کارگران شرکت‌های پیمانکاری دست چندم... فازهای ۲۰ و ۲۱ عسلویه همچنان پرداخت نشده است."

روز ۲۷ فروردین‌ماه ۹۵، خبرگزاری مهر نوشت، "هر چند هنوز از سوی مراجع رسمی آماری کشور، اوضاع دخل و خرج سال ۹۴ خانوار ارائه نشده اما می‌توان بر اساس داده‌های ۹۳...گفت...هزینه خانوار در سال گذشته دستکم ۵ میلیون و ۱۲۴هزار و ۶۶۶ تومان بیشتر شده" است. حدود ۱۶ ماه پیش، روز ۱۷ دی ۹۳، همزمان خبرگزاری‌های ایلنا و مهر میانگین هزینه‌های یک خانواده چهار نفره را "بالغ بر سه میلیون و چهارصد هزار تومان" گزارش کردند. به عبارت دیگر، با وصف اینکه هزینه ماهیانهٔ خانوار در اسفند ماه ۹۴ حدود ۴ میلیون تومان بود، رژیم ولایتِ فقیه حداقل مزد، یعنی مزد ماهیانهٔ اکثریت قریب به اتفاق کارگران را ۸۱۲ هزار تومان، یعنی معادل یک‌پنجم خطِ فقر در کشورمان اعلام کرد. در جشن‌های به اصطلاح "هفتهٔ کارگر"، همراه با دیگر رهبران بلند پایهٔ رژیم، برخلاف واقعیت‌های موجود در جامعه وزیر کار علی ربیعی ادعاهای فراوانی کرد. بعنوان نمونه، ربیعی "از بیمه ۱۱ میلیون کارگر غیر رسمی در سال گذشته خبر داد" (خبرگزاری ایسنا، ۵ اردیبهشت ۹۵)؛ او

ادامه در صفحه ۳

ادامه امنیت شغلی،قرار دادهای موقت...

همچنین گفت، "ما بعد از سال‌ها تلاش کردیم تا فاصله وحشتناک میان مزد و تورم را کاهش دهیم" (خبرگزاری ایلنا، ۳ اردیبهشت ۹۵). اشاره‌ای به آمار ارائه شده توسط رسانه‌های خود رژیم در این موارد را لازم می‌بینیم: "امروز شاهدیم که ۹۷ درصد از قراردادها موقت و سفید امضا هستند... کارگران زیادی هستند که در کارخانه‌ها با مزد ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان کار می‌کنند" (خبرگزاری ایلنا، ۱۳ اردیبهشت ۹۵)؛ "۹۰ درصد از کارگران شاغل ایران حداقل بگیر هستند" (خبرگزاری ایلنا، ۷ اردیبهشت ۹۵)؛ "5 درصد کارگران ایرانی را زنان تشکیل می‌دهند...زنان کارگر یک هشتم حداقل حقوق را دریافت می‌کنند... در حال حاضر ۷۰ درصد کارگران نه بیمه دارند و نه قرارداد" (خبرگزاری ایسنا، ۱۱ اردیبهشت ۹۵)؛ و روز ۱۴ اردیبهشت ۹۵، ایلنا از بیانیه مشترک ۲۸ انجمن "صنفی کارگران ساختمانی" به مناسبت روز جهانی کارگر و انتقادِ شدید آنها "از اینکه هنوز سازمان تامین اجتماعی بصورت غیرقانونی برای اجرای قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران ساختمانی سهمیه سالیانه تعیین می‌کند" گزارش داد. در حالیکه اخیراً هنگام بازخواست "از یکی از مسئولین" دولتی که حقوق "۳۷ میلیون تومانی" را دریافت می‌کند، مسئول دولتی گفته بود، "با کمتر از این مقدار زندگی نمی‌گذرد" (خبرگزاری ایلنا، ۱۳ اردیبهشت ۹۵).

اشاره‌ای به بحرانی که رژیمِ ولایت فقیه آفریده است و نوع واکنش رژیم به آنرا لازم می‌دانیم. اخیراً مسعود نیلی، مشاور اقتصادی روحانی و یکی از عوامل شرایط کنونی در دولتِ "تدبیر و امید" و عنصر قابل اعتماد بانک جهانی، "نقدینگی هزار هزار میلیارد تومانی در نظام بانکی" و "حجم بالای جمعیت غیرفعال [بخوان بیکار]" را به‌عنوان "دو بمب ساعتی بزرگ" توصیف کرد (خبرگزاری مهر، ۱۲ اردیبهشت ۹۵). نیلی افزود، "این دو بمب ساعتی هنوز فعال نشده‌اند... اگر نقدینگی به سمت و سوی تولید نرود و خروج از رکود شکل نگیرد... فاجعه درست می‌کند." حدود ۲۰ ماه پیش، روز ۱۶ شهریور ۹۳، خبرگزاری مهر "قرار گرفتن مدیران بانک‌ها در نهاد ناظر بانک‌ها و بازگشت آنها پس از دوره خدمت به بانک‌های خصوصی"؛ ورود بانک‌ها "به بازارهای ارز، طلا و مسکن"؛ "پرداخت وام به افراد مرتبط با بانک و هیات مدیره، سهامداران و شرکت‌های تابعه و وابسته"؛ "پرداخت وام به شرکت‌های تابعه از طریق بانک ثالث به شیوه ضربدری و عدم رعایت ضوابط پولشویی" را به عنوان بخشی از "زمینه تخلفات و فساد بانکی" نام برد. روز ۲۵ آبان ۹۳، در گفتگویی با ایسنا، رییس شورای هماهنگی بانکهای دولتی، بانک‌ها را "یکی از عوامل نقدینگی" برشمرد و روی معوقات بانکی "۱۵۰ هزار میلیارد تومانی که گاهی از سوی کارشناسان تا ۲۰۰ هزار میلیارد تومان نیز برآورد می‌شد"، صحه گذاشت. با اعلام اینکه "بانک‌ها همکاری چندانی با این شرکت برای وصول مطالباتشان ندارند"، روز ۱۳ آبان ۹۳، رییس شرکت ساماندهی معوقات بانکی به ایسنا گفت، "بانک‌ها علاقه‌مند بودند خودشان بخشی از پرونده‌هایشان را پیگیری کنند... بعد از دریافت مشورت‌های کارشناسی از ما [پرونده‌ها را] پس گرفتند تا روند بررسی آن‌را خود ادامه دهند." اخیراً برای حل مشکل بانک‌ها، علی طیب‌نیا، وزیر امور اقتصادی رژیم گفت، "به طور قطع استفاده از منابع بودجه‌ای دولت در راستای افزایش سرمایه بانک‌ها نتایج بسیار بالایی می‌دهد... این همان کاری است که در کشورهای غربی هم در بعد از بحران مالی ۲۰۰۸ با یک تفاوت عمده اتخاذ شد" (خبرگزاری مهر، ۵ اردیبهشت ۹۵). در توصیف اینکه "چرا اقتصاد ایران نمی‌تواند شغل ایجاد کند؟"، روز ۱۱ اردیبهشت ۹۵، یک اقتصاددان به ایلنا گفت، "نظام بانکی کشور همانند یک غده سرطانی در اقتصاد کشور عمل می‌کند و هیچ آمادگی برای اصلاح ندارد. این نظام با پول مردم ملک و مسکن می‌سازد و برج سازی می‌کند و این امر از جمله دلایل اصلی تورم است." به عنوان راه‌حل برای "بمب‌های ساعتی" که ایجاد کرده‌اند، مانند "کشورهای غربی"، وزیر اقتصاد رژیم ضد مردمی ولایت فقیه نیتِ تزریق منابع مالی بیشتر مردم به این "غده سرطانی" را دارد. فقط با مبارزه‌ای سازمان یافته و متحد می‌توان امنیتِ شغلی و مزدی شرافتمندانه را به حاکمیت "زور و تزویر" تحمیل کرد. مبارزهٔ سازمان یافته و متحدِ کارگران، تنها با تشکیل سندیکاهای مستقلِ کارگری با ماهیت طبقاتی و سازماندهی جنبش اعتراضی پراکنده کارگران ممکن خواهد شد.

ادامه خیزش شبانه...

سندیکاها، شاهد این مدعاست. اکثریتی از شرکت‌کنندگان در این جنبش نسبت به هرگونه سازمان سندیکائی یا سیاسی بی‌اعتمادند. گروه کوچکی با نام "هم‌گرائی مبارزات -"به‌رهبری "فرانسوا روفن "(روزنامه‌نگار) و "فردریک لوردن "(اقتصاددان)- که از بانیانِ جنبشِ "شب‌زنده‌داری"اند، طرفدار داشتن روابط همکاری با سندیکاها، برپایی اعتصاب نامحدود، و تمرکز بر مبارزه با "پیش‌نویس قانونِ کار"ند. ولی اطمینانی وجود ندارد که این تفکر بین فعالان جنبش همه‌گیر باشد. برخی مشروعیتِ "هم‌گرائی مبارزات "را زیر سؤال می‌برند و بر این باورند که بیشتر تغییر جامعه موردنظر است.

فزون بودنِ خشم و نداشتنِ هدف، گروه‌های خودسر که به‌عمد دست به خشونت می‌زنند، تحریک، مسئله‌هایی‌اند که هنوز روشن نیستند، اما این روشن است که دولت و رسانه‌های مسلط منتظرند تا این‌گونه خشونت‌ها- که در گوشه و کنار و گذرا روی می‌دهند- را برای بی‌اعتبار کردن این جنبش اجتماعی دستاویز قرار دهند. گروه کوچکی خرابکار با نقاب، مکرر با پلیس درگیر می‌شوند و گزارش و تصویر این درگیری‌ها پشت سر هم در رسانه‌ها چاپ و به‌نمایش گذاشته می‌شوند و تمام زمان و فضای مرتبط با گزارش رسانه‌ها دربارهٔ جنبش را با آن‌ها پر می‌کنند. درصورتی‌که انگیزهٔ حضورِ این گروه خرابکارِ نقاب‌دار- به‌گفته کارمند پلیسی که همان رسانه‌ها از او نقل قول کرده‌اند، اصلاً تغییر "قانونِ کار "و این‌گونه مسائل نیست.

جنبش "خیزش شبانه"، با اشاره به "جنبشِ برآشفتگانِ "اسپانیا در ۱۵ ماه مه ۲۰۱۱ [و اِشغال میدان خورشید در مادرید]، برای برپایی جنبشی در سراسر اروپا در روز یکشنبه ۱۵ ماه مه ۲۰۱۶، فراخوان داده است. شرکت‌کنندگانِ جنبش‌های اجتماعی از کشورهای مختلف- که برای حمایت از فعالان پاریس به فرانسه سفر کرده بودند- روز شنبه، ۱۹ اردیبهشت‌ماه/۸ ماه مه، در "میدان جمهوری "پاریس، به‌گفت‌وشنود پرداختند و در خلال آن‌ها، گزارشی فشرده از برپایی جنبش‌های ضدِ سرمایه‌داری سال‌های اخیر ارائه کردند. یک فعال یونانی به خاطرات "میدان سنتاگما "در آتن اشاره کرد و یک فعال آمریکائی جنبشِ "اکیوپای وال") "وال استریت را اِشغال کن ("در نیویورک را یادآور شد.

گروه سی‌نفره‌یی از پژوهشگران و دانشجویان علوم اجتماعی۱ باهدف درکِ بهتر جنبشِ "شب‌زنده‌داری"، تعداد ۵۰۰ پرسشنامه از شرکت‌کنندگانِ جنبش تهیه کرده‌اند. هدفِ این گروه، "درکِ بهتر "جنبش و مبارزه با "کمپینِ رسانه‌ای غیرمنصفانه برضدِ خیزش شبانه اعلام شد. گروه پس از بررسی ۳۲۸ پرسشنامه، نتیجهٔ زیر را اعلام کرد: میانگینِ سن شرکت‌کنندگان [در جنبش] ۳۶ سال، که دوسوم آنان مردانند. ۹۰ درصدِ شرکت‌کنندگان از منطقهٔ پاریس بزرگ و ۶۳ درصد از شهر پاریس و اکثرشان از شرقِ پاریس، که گرایش سیاسیِ بیشترشان چپ است. ۶۱ درصدِ آنان با تحصیلات دانشگاهی بلندمدت (متوسط فرانسه ۲۵ درصد است) و نرخ بیکاری ۲۰ درصدی، دو برابرِ میانگین در فرانسه. ۲۴ درصد از شرکت‌کنندگان کارگر و یا کارمندند. ۱۷ درصدشان گفته‌اند که عضو حزبی سیاسی بوده‌اند، ۲۲ درصدشان عضو سندیکا، و بیش از نیمی از آنان در انجمن‌های آموزش مردمی و یا سازمان‌های غیردولتیِ کمک به دیگران فعالیت دارند. گروه پژوهشگران سه "نوع حضور "را در جنبش "شب‌زنده‌داری "شناسایی کرده‌اند: تازه‌واردان، آنانی که به‌طورِمنظم حضور دارند، و آنان که هرروز می‌آیند. هستهٔ مرکزی‌ای که هرروزه حضور دارند ۱۵ درصد از شرکت‌کنندگان را در بر می‌گیرد. در پایان، گروه پژوهشگران اشاره می‌کنند که "افق سیاسی شرکت‌کنندگان [در جنبش] گرایش به چپ است." مرجع‌هایی که شرکت‌کنندگان [در جنبش] به آن‌ها به‌مثابهٔ منبع الهام‌شان اشاره می‌کنند، عبارتند از: "پیر بوردیو (Pierre Bourdieu) " جامعه‌شناس، فیلم "مرسی پاترون "به‌کارگردانی "فرانسوا روفن " [روزنامه‌نگار]، تروتسکی، مارکس، و همچنین مادر ترزا (راهبهٔ مسیحی) ، هنرمند لطیفه‌گو کولوش (Coluche)[کمدین]، باب مارلی (Bob Marley)[خوانندهٔ مشهور] و یا ژرار دو پاردیو (Gerard Depardieu)، بازیگر سینما. درمجموع شرکت‌کنندگانی با نظرگاه‌های متفاوت، بیش ازآنچه انتظار می‌رفت.

---

۱. گروه پژوهشگرانِ مرکز تحقیقات علمی فرانسه (CNRS)دانشگاه نیس و آکل نرمال سوپریور .(ENS)

سیاست وزارت نفت، قراردادهای نفتی و برنامه خصوصی‌سازی

بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت در جریان برگزاری نمایشگاه بین‌المللی صنعت نفت در تهران ضمن تاکید بر "اهمیت" حضور انحصارات فراملی در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی بار دیگر خواستار اجرایی شدن قراردادهای نفتی جمهوری اسلامی و مشارکت گسترده با شرکت‌های بزرگ نفتی شد. پیش ازاین نیز با پایان نشست دوحه شامل کشورهای عضو و غیرعضو اوپک بار دیگر موضوع قیمت نفت در بازار جهانی و به موازات آن چگونگی حضور شرکت‌های خارجی در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی میهن ما در صدر خبر و گزارش رسانه‌های داخلی و بین‌المللی قرار گرفته‌است.

عربستان سعودی و شماری از کشورهای همسو با آن در سازمان اوپک تلاش بسیاری به‌کار برده و می‌برند که بازگشت ایران به سهم قبلی خود در بازار جهانی نفت را با چالش روبرو ساخته و ازاین طریق امتیازهای سیاسی در رقابت‌های منطقه‌ای کسب نمایند.

رژیم ولایت‌فقیه که با سیاست‌های خائنانه ولی‌فقیه زمینه‌های اعمال تحریم‌ها را پدیدآورد، برای بازگشت به بازار جهانی و کسب سهم قبلی از سیاست تغییر قراردادهای نفتی و حرکت به سمت خصوصی‌سازی صنعت ملی نفت ایران (البته به شکل گام‌به‌گام و با چراغ خاموش) پیروی می‌کند. پیش از نشست دوحه و در گرماگرم بحث پیرامون کلیات و جزئیات لایحه بودجه سال جاری، مسئولان وزارت نفت از ادامه رایزنی‌ها برای رونمایی از قراردادهای جدید نفتی و "ضرورت حیاتی" آن برای جلب و جذب سرمایه خارجی در صنایع نفت خبردادند. همچنین با مشارکت اتاق بازرگانی، شرکت ملی نفت و شمار دیگری از نهادهای مرتبط با مسایل صنعت نفت، همایش بین‌المللی "بهینه سازی قراردادهای بالا دستی نفت و گاز" تدارک دیده‌شد. دبیرخانه این همایش بین‌المللی هدف از تشکیل آن‌را چنین بازگو ساخته‌است: "جذابیت مدل قراردادی جهت سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، چارچوب مشارکت شرکت‌های ایرانی، اقتضائات و استثنائات قراردادهای بالادستی در میادین مشترک و بررسی تطبیقی قراردادهای بالادستی در نظام‌های مختلف حقوقی و . . . ". (ایلنا، ۲۱ فروردین ماه ۹۵) نکته مهم دراین همایش بین‌المللی حضور نمایندگان ارشد دپارتمان حقوق انرژی کانون وکلای آمریکا و تعدادی از نمایندگان شرکت‌های آمریکایی و اروپایی در جلسات است. در حالی‌که مقدمات برپایی "همایش بین‌المللی بهینه‌سازی قراردادهای بالادستی نفت و گاز" یعنی مدل جدید قراردادهای نفتی و برنامه خصوصی‌سازی صنعت نفت در جریان بود، مدیر عامل شرکت تاسیسات دریایی جمهوری اسلامی که فعالیت آن در زمینه نفت مناطق فلات قاره (تاسیسات دریایی استخراج و تولید نفت) اعلام داشت؛ "امضای سریع قراردادهای جدید نفتی" اولویت دولت و تمام مسئولان حکومتی محسوب می‌گردد. او تاکید کرد: "با اجرایی شدن این قراردادها [قراردادهای جدید نفتی] شرکت‌های بین‌المللی در مدت طولانی در پروژه‌ها حضور خواهندداشت . . . بزرگترین دفاع از منافع ملی [منافع شرکت‌هایی مانند شرکت فوق که به قرارگاه خاتم سپاه مرتبط است] این‌است که قراردادها امضاء شوند تا شرکت‌های خارجی پول بیاورند." (ایلنا، ۲۹ فرودین ماه ۹۵)

روزنامه شرق ۱۶ فروردین ماه در گزارشی با عنوان "کادوی نقدی خارجی‌ها به وزارت نفت"، ازجمله نوشته‌بود: "شرکت‌های بین‌المللی بعضا برای اینکه به بازار ایران برگردند، حاضر شده‌اند برای مدتی حتی ضرر بدهند، یعنی هم محصول ایران را با قیمت بالا بخرند و هم محصولات را ارزان‌تر به ایران بفروشند، اما قدر مسلم این رفتار ادامه نخواهدداشت. این یک کادو برای وزارت نفت . . . است. فعلاً که شرکت‌های خارجی به بازار ایران هجوم آورده‌اند . . . حرف این است که توجه به منافع بلندمدت ملی هم نباید فراموش شود . . . از دو ماه پیش این اتفاق افتاده و همه فرآورده‌های صادراتی ما را به شرکت‌های تریدینگ خارجی سپرده‌اند و همه محصولات وارداتی را نیز عمدتاً از طریق این شرکت‌های [تریدینگ شرکت‌های مبادله و دلال و معامله‌گر در بازار محسوب می‌شوند] خریداری می‌کنند . . . در صادرات و واردات فرآورده‌های نفتی به شرکت‌های تجاری دنیا وابسته خواهیم‌بود." حضور شرکت‌های خارجی و "هدایای" آنها برای وزارت نفت، مقدمه حضور و مشارکت آنها در مالکیت صنایع نفت است، یعنی بازگشت به دوران پیش از ملی‌شدن صنعت نفت ایران در دوران حکومت ملی دکتر محمد مصدق!

بازنشستگان تأمین اجتماعی و استفاده از کاراکارت

با وجود شرایط مالی اسفناک بازنشستگان، سه هفته پیش بالغ بر ۳۰۰۰نفر از بازنشستگان صنعت فولاد از نقاط مختلف کشورمان در مقابل مجلس رژیم ولایت فقیه تجمع کردند و دو روز به "عدم پرداخت کامل حقوق اسفند ۹۴ و مشکلات بیمه خدمات درمانی خود که از یک سال و نیم پیش به بخش خصوصی واگذار شده است" اعتراض کردند (ایلنا، ۳۰ فروردین ۹۵). این نمونه‌ای از پیآمد غارتِ اندوخته‌های زحمتکشان کشورمان توسطِ کارگزاران رژیم ولایت فقیه است؛ در رابطه با چپاول اندوخته‌های کارگران در سازمان تأمین اجتماعی در دولتِ، به قولِ ولی‌فقیه "نمونهٔ جهان"، اخیراً وزیر کارِ امنیتی رژیم ربیعی گفت، "خدا رحم کرد؛ اگر به دستَ بانک زنجانی می‌افتاد، معلوم نبود این صندوق‌ها چه سرنوشتی پیدا می‌کرد" (خبرگزاری مهر، ۷ اردیبهشت ۹۵).

در حالیکه "۲ میلیون و ۸۰۰ هزار کارگر بازنشسته" با پرداخت "سال‌ها ۳۰ درصد حق بیمه"، منابع مالی سازمان تأمین اجتماعی را اندوخته‌اند، دولت بدون پرداخت منابع مالیِ لازم، "۲۲ گروه اجتماعی" با "سهم پرداختی ۷ درصد" بیمه را نیز به سازمان تأمین اجتماعیِ تحمیل کرده است (ایلنا، ۱ اردیبهشت‌ماه ۹۵). علاوه بر عدم پرداخت "۱۱۰ هزار میلیارد تومان" بدهی خود به تأمین اجتماعی (ایلنا، ۶ اردیبهشت ۹۵) از بابت "سه درصد سرانه بیمه شدگان"، بدون پرداخت بودجه‌ای، دولتِ "تدبیر و امید"، "برای اجرای طرح تحول نظام سلامت"، در مدتِ دو سال "۷ هزار میلیارد تومان" به منابع مالی سازمانِ تأمین اجتماعی دستبرد زد؛ تا با هزینه کردنِ "کل بودجه سال ۹۳ و سه برابر بودجه سالِ ۹۲... در هفت ماه نخست سال ۹۴" (ایلنا، 1 آذر ۹۴)، وزارت بهداشت بتواند "درآمد ۷برابری متخصصین ایرانی در مقایسه با پزشکان آمریکایی" (خبرگزاری مهر، ۲۹ فروردین ۹۴) را فراهم سازد. با اعلام اینکه "تعدادی از تعرفه‌های پزشکی جزء شرح وظایف پرستاران است"، روز ۱۸ اردیبهشت ۹۵، عضو شورای عالی نظام پرستاری "از رشد طبقه بیش از حد اشرافی در جامعه به عنوان دستاورد طرح تحول" سلامت به ایلنا خبرداد. با یک چنین دستبردهایی به منابع مالی کارگران در سازمان تأمین اجتماعی، در حالیکه خط فقر در سال ۹۴ بالغ بر سه میلیون و ۴۰۰هزار تومان و حداقل مزد ۷۱۲هزار تومان بود، "بیش از ۶۰درصد کارگران بازنشسته...حداقل دستمزد را دریافت می‌کنند" (خبرگزاری ایسنا، ۷ اردیبهشت ۹۵).

در یک‌چنین شرایطی، به نقل از خبرگزاری فارس، روز ۱۲ اسفند ۹۴، قدس‌آنلاین از "طرح کارت اعتباری رفاه اجتماعی ایرانیان "کاراکارت ""برای بازنشسته‌ها توسط سازمان تأمین اجتماعی را گزارش داد. قدس‌آنلاین افزود، "اعتبار تخصیصی در کارت اعتباری کاراکارت با کارمزد ۱۲ درصد در اختیار متقاضیان قرار می‌گیرد و اقساط مربوطه نیز در دوره یک ساله از حقوق آنان کسر خواهد شد...افراد می‌توانند به میزان ۴ برابر دستمزد خود از کارت خرید اعتباری بهره‌مند شوند... اگر بازنشسته‌ای حداقل بگیر در این طرح شرکت کند کاراکارت آن ۲ میلیون ۸۴۸ هزار تومان شارژ می‌شود، که با کارمزد ۱۲ درصدی در طول یکسال باید ۳ میلیون ۱۸۹ هزار تومان بازپرداخت کند و براین اساس ۲۶۵ هزار تومان ماهانه از حقوق بازنشستگان حداقل بگیر کسر می‌شود." در حالیکه با حقوق ۷۱۲ هزار تومان در ماه، بازنشسته حداقل بگیر تأمین اجتماعی باید ۲۶۵ هزار تومان ماهانه بابت کارمزد پرداخت می‌کرد، در رابطه با کاراکارت، رحیم اردلان، معاون اداری و مالی سازمان تأمین اجتماعی گفت، "این اقدام سازمان تأمین اجتماعی در راستای ارائه خدمات مناسب حال بازنشستگان و برای جلب رضایت آنان در آستانه سال نو انجام شده است." اخیراً عضو هیأت مدیره کانون کارگران بازنشسته تهران گفت، "بازنشستگان سازمان تأمین اجتماعی که بیشتر آنها حداقل بگیر و زیر حداقل بگیر هستند... از کاراکارت استقبالی نکردند. اگر

ادامه رویدادهای ایران ...

سازمان قصد افزایش قدرت خرید کارگران بازنشسته را دارد بهتر است آن را در قالب ارائه تسهیلات قرض الحسنه انجام دهد" (خبرگزاری ایلنا، ۳۱ فروردین‌ماه ۹۵). در حالیکه رژیم کلان سرمایه‌داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک ولایتِ فقیه، حتی چشم به حقوق حداقلی کارگران بازنشسته دوخته است؛ اخیراً با تاکید بر اینکه وزارتِ کار "بخش عمده‌ای از بار اجرای طرح تحول سلامت" را به دوش کشیده است، در گزارش خود به ولی‌فقیه در رابطه با برنامه "رشد اقتصادی از مسیر فقرزدایی اشتغال‌محور"، ربیعی گفت، "من از آن جهت که از عمق دغدغه حضرتعالی نسبت به کارگران اطلاع دارم، با افتخار به استحضار می‌رسانم که در دو سال گذشته... شکاف ایجاد شده میان تورم و مزد کاهش یافته است" (خبرگزاری ایلنا، ۸ اردیبهشت ۹۵). علی‌رغم تجمع اخیر ۳۰۰۰ بازنشسته صنعت فولاد در مقابل مجلس در تهران، روز ۱۵ اردیبهشت ۹۴، با تأکید بر عدم دریافت دستمزد فروردین ماه، عضو کانون بازنشستگان شرکت ملی فولاد به ایلنا گفت، "بخش عمده این مطالبات مربوط به سالهای گذشته است"؛ و اخیراً یک اقتصاددان "بحران صندوق‌های بازنشستگی" را "جدی و به عنوان یکی از سه بحران کلیدی کشور" دانست (خبرگزاری ایلنا، ۱۱ اردیبهشت ۹۵). با مبارزه‌ای متحد و سازمان‌یافته، باید نظارتِ کارگران به صندوق‌های بازنشستگی را تضمین کرد و به دستبرد غارتگران به آنها پایان داد.

قوانین ارتجاعی، عملکرد رژیم ولایت‌فقیه و نابودی محیط زیست

در حالی‌که رییس فراکسیون محیط زیست مجلس با صراحت تمام اعلام داشت: "در قانون بودجه نتوانستیم هوای محیط زیست را داشته باشیم"، رییس سازمان حفاظت از محیط زیست و معاون رییس جمهور تاکید می‌کند سیاست‌های ابلاغی ولی‌فقیه تحت عنوان نظام محیط زیست دلگرم کننده و راهگشاست.

رییس فراکسیون محیط زیست مجلس پس از تصویب کلیات لایحه بودجه در جریان کنفرانس ملی حفاظت از محیط زیست گفت: "بحران‌های زیست محیطی که توسط استان‌ها به وجود آمده نمی‌تواند تنها با فن‌آوری حل شود . . . در کشور 32 تن در هکتار فرسایش خاک داریم . . . متاسفانه در قانون بودجه نتوانستیم خیلی هوای محیط زیست را داشته‌باشیم." (مهر، ۱۱ اردیبهشت ماه ۹۵) پیش ازاین نیز مجلس شورای اسلامی کلیات لایحه "ارزیابی زیست محیطی" را رد کرده‌بود. گرچه مضمون لایحه مذکور نیز نشان می‌دهد، تفکر حاکم بر حکومت و دولت روحانی با اصول و معیارهای بین‌المللی و علمی فاصله و مغایرت دارد، اما مجلس همین لایحه را نیز بر نتافت و از دستور خارج نمود.

تفکر حاکم بر مسئولان رژیم که بر سودجویی و واپس‌گرایی مبتنی است، با واقعیت‌های محیط زیست بیگانه‌اند. ایسنا ۱۸ اسفندماه پارسال گزارش‌داد: "معاون توسعه مدیریت، حقوقی و امور مجلس سازمان حفاظت محیط زیست با تاکید بر اینکه [لایحه] ارزیابی محیط زیست به‌دنبال تعطیلی پروژه‌ها نیست، بلکه به‌دنبال آن‌است که از آلودگی‌ها جلوگیری کند، گفت . . . ممکن است طرح ارزیابی زیست محیطی برای پروژه‌های بزرگی چون نیروگاه‌ها اعلام کند که باید از سوخت ترکیبی استفاده و از مصرف سوخت مایع مازوت جلوگیری کنند این به‌این مفهوم نیست که از احداث نیروگاه جلوگیری شود."

همچنین معاون رییس جمهور و رییس سازمان حفاظت محیط زیست نیز پس از رد کلیات لایحه ارزیابی محیط زیست، با تاکید یادآوری نمود، این لایحه منافاتی با شرایط پساتحریم و اجرای پروژه‌های مختلف ندارد. معصومه ابتکار دراین زمینه گفته‌است: "البته ایران از قانون برنامه سوم [توسعه] تاکنون از امکان ارزیابی زیست محیطی برخوردار بوده و تمام طرح‌های بزرگ کشور مشمول ارزیابی زیست محیطی هستند . . . از نظر ما جهت‌گیری این لایحه برای رشد اقتصادی [بخوان انجام پروژه‌های مخرب شرکت‌های سپاه و دیگر نهادها] در شرایط پساتحریم . . . مهم و همسو بوده." (ایسنا، ۱۹ اسفندماه ۹۴) به‌هر روی ارتجاع و سودجویان حتی با لایحه نیم‌بند و بی‌خطری مانند لایحه ارزیابی محیط زیست مخالفت کرده و تفکر و دیدگاه قرون‌وسطایی و واپس‌گرایانه خودرا به‌ویژه درخصوص امر خطیر محیط زیست به نمایش گذاردند. البته این برای نخستین بار نیست که مجلس و دیگر نهادهای رژیم ولایت‌فقیه ژرفای واپسگرایی و عقب‌ماندگی فکری خودرا در زمینه‌هایی چون حفاظت از محیط زیست آشکار می‌سازند. چندی پیش در جریان همایش "منابع طبیعی، آموزش، پژوهش و نیروی انسانی" شماری از متخصصان و فعالان محیط زیست کشور به شدت نسبت به "وضع قوانین نادرست زیست محیطی در مجلس" اعتراض کردند. خبرگزاری مهر ۱۸ اسفندماه در گزارشی از این همایش نوشت: "رییس انجمن علمی جنگلبانی گلایه کرد، آنچه درسال ۹۴ بیش از همه موجبات نگرانی فعالان محیط زیست را فراهم کرد، وضع قوانین نادرست زیست محیطی در مجلس شورای اسلامی بود . . . به اسم دلسوزی قوانینی وضع شده که تمام روش‌های . . . محققان را بی‌اثر و موجب سوء استفاده می‌شود. برخی قوانین در راستای تجاوز [به محیط زیست] است و بستری قانونی شده که . . . تجاوز به عرصه‌های ملی را تشویق می‌کند. هم اکنون بودجه صیانت از جنگل‌های شمال کشور به اندازه دستمزد دو فوتبالیست نیز نیست. براساس آمار و ارقام ۲۹ میلیارد تومان برای حفظ جنگل‌های شمال مصوب شد که حتی پنج درصد آن نیز تخصیص پیدا نکرد. مطابق آماری که توسط متخصصان دراین همایش ارایه شده‌است، در کمتر از ۲ سال ۱ میلیون هکتار جنگل‌های زاگرس نابود و مرگ و میر دسته‌جمعی گونه‌های نادر درختان شمال و شمال غرب کشور نظیر شمشاد، بلوط، بلوط بلند مازو، گسترش بسیار نگران کننده داشته‌است. همه این فجایع زیست محیطی محصول وضع قوانین ارتجاعی و مغایر با دانش معاصر است. محیط زیست ایران گرفتار تفکر پوسیده و واپس‌گرایانه حاکمیت مردم‌ستیز و نوستیز است و یکی از علل اصلی تخریب زیست محیط کشور را باید دراین واقعیت دید! اجرای برنامه‌های ضدملی و رواج اقتصاد غیرمولد در پیوند با واپس‌گرایی و تاریک‌اندیشی سبب نابودی و تهدید محیط زیست کشور است!

ادامه یاد واره رفیق پوری ...

شیوه سازماندهی مواد دیداری- شنیداری تدریس می‌کرد. وی به‌جز انبوهی جستار علمی و اجتماعی که در رسانه‌های کشور نوشت، آفرینه‌هایی نیز از خود به یادگار گذاشت که فهرست آن‌ها چنین است:

سرعنوان‌های موضوعی فارسی (چاپ کتابخانه ملّی ایران).
دانشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی.
خدمات فنی (از منابع آزمون کارشناسی ارشد، چاپ کتابخانه ملّی ایران).
راهنمای مجله‌ها و روزنامه‌های ایران، با همکاری رضا اقتدار (چاپ کتابخانه ملّی ایران).
خلاصه رده‌بندی ده- دهی دیویی و نمایه نسبی ملویل دیویی. این کتاب را ابراهیم عمرانی برگردانده و پوری آن را ویرایش کرده است.
ترجمه کتاب پرفروش هنر عشق ورزیدن، نوشته اریش فرم که بارها بازچاپ شده است.

پایان یک آغاز

رفیق ارجمند ما پوری سلطانی نه تنها در دانش کتابداری که در زندگی فردی و اجتماعی خود نیز- چنان که بارها گفته اند- یک استوره بود. استوره گذشت و مهربانی، و بزرگ‌منشی و فروتنی و بردباری. او همه کودکان جهان را فرزندان خود می‌دانست و به آن‌ها مهر می‌ورزید. شیفته صلح و سوسیالیسم و دمکراسی و عدالت اجتماعی بود و در راه کاربست این‌همه، هرگز کوتاهی نمی‌کرد. همین آماج‌ها و هدف‌ها بود که او را به راه حزب توده ایران کشاند. او ساده و شیک‌پوش بود و رنگ‌های سپید و روشن را برمی‌گزید. همه کسانی که او را از نزدیک می‌شناختند شخصیت والا و انسانی او را می‌ستودند. رفیق پوری که یک‌بار در سال ۱۳۹۲ بر اثر بیماری قلبی، عفونت ریه و برونشیت بر بستر بیماری افتاده بود، در روز سوم آبان ۱۳۹۴ نیز در پی نارسایی قلب و ریه و انسداد روده، در بخش آی. سی. یو (مراقبت‌های ویژه) بیمارستان ایران- مهر بستری شد و در روز شنبه ۱۶ آبان همان سال، قلبش برای همیشه از تپیدن باز ماند. فردای همان روز، پیکر رفیق پوری از برابر سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران تشییع و در قطعه نام‌آوران بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شد. رفیق پوری رفت اما نام و یاد او همیشگی و جاودانه شد. و مگر می‌توان پذیرفت که استوره‌ای چون او مرده است؟ استوره‌ها هرگز نمی‌میرند.

نامت سپیده دمی است/ که بر پیشانی آسمان می‌گذرد/ متبرک باد نام تو (شاملو).

۱-همه گفت آوردهای این جستار، برای یکدستی متن، ویرایش شده‌اند.

ادامه «اقتصادِ مقاومتی»، سمت‌گیریِ

جناح‌ها پس از انتخابات فرمایشی ۷ اسفندماه سال ۹۴ تأمین کند و موضوع کسری تراز بودجه و نبود منابع مالی ضروری که چالش‌هایی جدی را برای دولت روحانی و مجموع رژیم در دوران پسابرجام پدید آورده است، مدیریت کند. به‌دنبال ارائهٔ لایحه بودجه از سوی دولت به مجلس، و در پی کشمکش های فراوان مجلس پیش از انتخابات، با پایان یافتن نمایش انتخاباتی کمیسیون تلفیق مجلس کلیات بودجهٔ کل کشور برای سال کنونی [۱۳۹۵] را از تصویب گذراند، رییس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ضمن اشارهٔ تلویحی به امکان عدمِ تحقق برخی از منابع مالی بودجهٔ سال ۹۵، موضوع ۴۵ هزار میلیارد تومان کسریِ تراز بودجه در سال گذشته [۱۳۹۴] را بار دیگر پیش کشید.

محمدباقر نوبخت، رییس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و از فعال‌ترین چهره‌های دولت در حمایت از برنامه آزادسازیِ اقتصادی، در میانهٔ اسفندماه سال ۹۴ و چند روز پس از انتخابات، خاطرنشان ساخت: "کسریِ تراز بودجه منفی ۴۵ هزار میلیارد تومانی کشور در سال ۱۳۹۴، نشان‌دهندهٔ اجبارِ دولت برای تأمین این مبلغ از هزینه‌های خود از محلی جز درآمدهایش... [است] ما تعهدِ نظام جی-اف-اس، برگرفته از صندوق بین‌المللی پول را پذیرفته‌ایم... درحال‌حاضر بر اساس برآوردها ۱۲ هزار میلیارد ریال اموال دولتی داریم. برای رسیدن به رشد هشت‌درصدی مقررشده که ۲٫۵ واحد از محل بهره‌وری و ۵٫۵ واحد از محل سرمایه‌گذاری انجام شود" [ایسنا، ۱۱ اسفندماه ۹۴]. توضیح اینکه: نظام "جی - اف - اس"، چارچوب‌های آماری اقتصادِ کلان و تجزیه‌وتحلیل آن از سوی صندوق بین‌المللی پول و اصولِ گزارشِ اقتصادی و آماری در تدوین آمار و دستورالعمل‌های اقتصادی است. پذیرشِ این نظام، در حقیقت اجرایی کردنِ نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را الزامی می‌سازد.

سخنان نوبخت درحالی بیان می‌شوند که برخلافِ تمام تبلیغات و پیش‌بینی‌های رژیم و دولت، رکود کماکان بر اقتصادِ کشور حاکم است و قدرت خریدِ مردم- باتوجه به تورم موجود- همچنان کاهش می‌یابد. بستهٔ تحرکِ اقتصادی- که به فاصله اندک زمانی پس از توافق هسته‌ای در سال گذشته تدوین و اجرا شد- نتوانست به رکودِ ژرف پایان دهد و نرخ بیکاری را مهار کند. ازاین‌روی، دولت با آغاز سال جدید خورشیدی و به‌موازات تشکیل مجلس دهم [در آینده]، درصدد تدوین و اجرایِ بستهٔ اقتصادی دیگری در چارچوب اقتصادِ مقاومتی ولی‌فقیه برآمده است.

وزیر اقتصاد دولت روحانی چندی پیش با انتشار گزارشی اعلام داشت که، برای مهار رکود اقتصادی و برون‌رفت از آن، اجرایِ بی‌کم‌وکاست قانونِ "رفع موانع تولیدِ رقابت‌پذیر و ارتقایِ مالی کشور" بسیار مهم است. به‌گفتهٔ وزیر اقتصاد، زمینه و بستر اجرای قوانینی برای "بهبود فضای کسب‌وکار در بودجه سال ۹۵ و نیز لایحه برنامه ششم توسعه جمهوری‌اسلامی درنظر گرفته شده است." این بستر و زمینه، ادامهٔ اجرایِ قانون هدفمندیِ یارانه‌ها، یا به‌عبارت بهتر و دقیق‌تر، آزادسازیِ اقتصادی است.

ادامهٔ اجرایِ هدفمندی یارانه‌ها مطابق راهبُرد رژیم ولایت‌فقیه، درحالی از سوی مسئولان ارشد حکومتی ازجمله ولی‌فقیه مورد تأکید قرار می‌گیرد که وضعیتِ تولید در دو بخش صنعت و کشاورزی بسیار وخیم گزارش شده است.

بر اساس یکی از آخرین گزارش‌های بانک‌مرکزی جمهوری‌اسلامی، که در اوایل اسفندماه ۹۴ منتشر شد، طی یک سال اخیر مجموع تسهیلات به بخش‌های تولیدی کشور کاهش چشمگیر یافته است. این آمار، حاکی از آن است که رشدِ تسهیلات به صنعت تقریباً متوقف گردیده است و در قیاس با سال پیش، تنها ۲٫۳ درصد افزایش را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، مشاور رییس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی نیز، با اشاره به تنگناهای مالی دولت و کوچک‌تر شدن سبدِ معیشتی خانوارهای ایرانی، خاطرنشان کرد: "نسبتِ بودجه عمومی به تولید ناخالص داخلی از ۳۴ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۲۲ درصد در سال ۱۳۹۳ رسیده [است]. ... ترازِ عملیاتی که تفاوت بین درآمد و اعتبارات هزینه دولت را نشان می‌دهد... در سال ۹۳ به ۴۶ هزار میلیارد تومان [منفی] رسید. ... نسبتِ درآمدهای نفتی به ۳۵ درصد در سال ۹۳ کاهش یافت که البته این به‌معنای افزایش سایر منابع دولت اخذ مالیات و تولید و صادرات نیست..." [ایرنا، ۱۴ اسفندماه ۹۴].

مطابق این ارزیابی، رفعِ کسری از بودجه و کمبود منابع مالی دولت تنها از طریق حذف یارانه‌ها و آزادسازیِ قیمت‌ها به‌ویژه قیمت سوخت، بنزین، آب، برق، گاز و نان یعنی از راه اعمال فشار به معیشت مردم صورت گرفته است. به‌علاوه، هدفمندی یارانه‌ها نه‌تنها سبب کاهش سطح زندگی توده‌های وسیع مردم به‌ویژه زحمتکشان شهر و روستا گردیده است، بلکه به بنیهٔ تولیدیِ کشور آسیب جدی وارد ساخته و باعث افزایش هزینهٔ تولید در داخل کشور شده است.

در چارچوب برنامهٔ آزادسازیِ اقتصادی- یابه‌اصطلاح واقعی کردنِ قیمت‌ها با حذفِ یارانه‌ها- درآمدِ خانوارها در سراسر کشور بیش‌ازپیش سقوط کرده است. محصولِ مستقیم برنامهٔ آزادسازیِ اقتصادی - یا: هدفمندیِ یارانه‌ها - فقر فزاینده و شکافِ طبقاتی است، یعنی برنامه‌یی که اکنون اولویت نخست رژیم و محتوای سمت‌گیری اقتصادی- اجتماعی آن را تشکیل می‌دهد. کافی است خطفقر اعلام‌شده از سوی مراکز رسمی رژیم- که برای یک خانوار ۴ نفره نزدیک به ۳ میلیون تومان در ماه محاسبه شده- را با میزان دستمزد کارگران، کارمندان، پرستاران، آموزگاران و دیگر زحمتکشان و ازجمله با درآمد دهقانان زحمتکش مقایسه کنیم تا پیامدهای مخرب و هولناک اجرای هدفمندی یارانه‌ها بیشتر تمیز داده شده و بازشناخته شوند.

دولت، برای تأمین منابع مالی‌اش در سال جاری، ادامهٔ هدفمندی یارانه‌ها را درصدر برنامه‌های اقتصادی‌اش قرار داده است. ادامهٔ اجرای این برنامه در چارچوب اقتصاد مقاومتیِ ولی‌فقیه و برنامه‌های پسابرجام، می‌تواند اثرهای ناگوار بیشتری بر بنیهٔ تولیدی، اقتصاد ملی و وضعیت معیشت مردم باقی بگذارد. سیاست شتاب بخشیدن به خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی باهدفِ جلب و جذبِ سرمایهٔ خارجی- که محور برنامه‌های پسابرجام را تشکیل می‌دهند- شکافِ طبقاتی و توزیع ناعادلانهٔ درآمد را پردامنه‌تر خواهند کرد. وزیر اقتصاد دولت و نیز رییس بانک‌مرکزی، در آستانه سال نو، با صراحت تمام اعلام داشته‌اند که واگذاریِ اموال دولت و تبدیل اموال به سرمایه و تقویت بخش خصوصی عامل کلیدیِ برون‌رفت از بحران و حل معضل‌هایی نظیر بیکاری است. واگذاریِ اموال- یا همان خصوصی‌سازی- در بطنِ برنامه آزادسازی اقتصادی صورت می‌گیرد. آنچه در این برنامه جایی ندارد، معیشت، امنیت شغلی و سرنوشت مردم میهن ماست. درحالی‌که آمارهای رسمی نشانگر این واقعیت است که شکافی ژرف میان هزینه و درآمدِ تمامی زحمتکشان فکری و یدی وجود دارد، و آنان با سطح کنونی دستمزدها نمی‌توانند مخارج زندگی‌شان را تأمین کنند، چگونه می‌توان آزادسازیِ اقتصادی و آزادسازیِ قیمت‌ها را عامل کلیدیِ برون‌رفت از وضعیت دشوار معیشتی مردم دانست؟ گزارش‌های رسمی مرکز آمار ایران حاکی از آن است که از زمان روی کار آمدن دولت "تدبیر و امید"، شکاف میان هزینه و درآمد همچنان ژرفش یافته است. فقرا فقیرتر شده‌اند و سهمِ اقلیتی کم‌شمار از درآمدِ ملی افزایشی معنادار به‌زیانِ اکثریت جامعه پیدا کرده است. به‌علاوه، شکاف میان درآمد و هزینه‌ها همچنان باقی مانده است و با اجرای اقتصاد مقاومتیِ ولی‌فقیه بی‌تردید این شکاف ژرف‌تر نیز خواهد شد.

ادامهٔ اجرایِ برنامه هدفمندیِ یارانه‌ها- به‌موازاتِ خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی- نه‌تنها به‌حلِ مشکلات اقتصادی نمی‌انجامد، بلکه زمینه‌سازِ گسترشِ بازهم بیشتر فقر و بی‌عدالتی اجتماعی خواهد بود. مردم میهن ما به‌طور مشخص مطالباتِ واقعی‌شان ازجمله و به‌ویژه بهبودِ وضعیت اقتصادی و ارتقایِ سطح زندگی را به‌شکل‌های مختلف، بیان کرده‌اند. مبارزه برای تأمین و تضمین این خواست‌های به‌حق و بدیهی نمی‌تواند و نباید مبارزه‌یی فرعی قلمداد شود و زیر نام "اهمیتِ توسعهٔ سیاسی" بدان بی‌توجه ماند. تلفیقِ مبارزه برای عدالت اجتماعی و حقوق و آزادی‌های دمکراتیک فردی و اجتماعی، در این مرحله، از ضروریات قلمداد می‌گردد. ازاین‌روی، مبارزه برضدِ آزادسازیِ اقتصادی و حرکت به سمت برقراریِ عدالت اجتماعی، از اولویتِ های پیکار کنونی جنبش مردمی در عقب نشاندن استبداد و رژیم ولایت‌فقیه است.

شرکت اعضاء و هواداران حزب تودهٔ ایران در مراسم سال‌روزِ اول ماه مه، روزِ جهانی کارگر

شرکت اعضاء و هواداران حزب تودهٔ ایران در مراسم اول ماه مه شهرهای:

- **برلین**
- **هامبورگ**
- **فرانکفورت**
- **کلن**
- **وین**
- **کپنهاک (دانمارک)**
- **اسلو (نروژ)**
- **تورنتو (کانادا)**

اول ماه مه امسال با شرکت صدها هزار تن از کاگران و زحمتکشان یدی و فکری آلمانی و خارجی، با شعار "اول ماه مه، روزِ همبستگی بیشتر"، در شهرهای مختلف آلمان برگزار شد.

زحمتکشان و شرکت‌کنندگان در راه‌پیمایی‌های سالگشتِ این روز تاریخی و با اهمیتِ جنبش جهانی کارگران، بار دیگر اراده‌شان را در جهت غلبه بر دشواری‌هایی که در زمینهٔ معیشت، امنیت شغلی، و معضلِ دوران بازنشستگی با آن‌ها دست‌به‌گریبانند و نیز عملی کردنِ خواست‌های بی‌درنگ‌شان را در منظر افکارعمومی اعلام کردند و با صدای رسا به گوش سیاستمداران و صاحبان ثروت و قدرت رساندند. زحمتکشان در تمامی بیان‌های‌شان، اعم از نوشتاری و گفتاری، بر اجرایِ عدالت اجتماعی به‌مثابهٔ امری کلیدی و محوری تأکید کردند، ازجمله اینکه، تنها یک درصدِ بالایی ثروتمندان آلمانی در ۱۰ سال گذشته یک‌صد میلیارد یورو بر ثروت‌شان افزوده شده است. ده درصدِ جمعیتِ آلمان ۶۰ درصدِ ثروتِ جامعه را دراختیار خود دارد. فاصلهٔ میان فقر و ثروت افزایش بسیار یافته است و یک‌سومِ از جمعیت آلمان هیچ‌گونه ثروتی ندارند. فقر در دوران کهولت و بازنشستگی به معضلی جدی تبدیل شده است. فقر در دوران کهولت یعنی دسترسی نداشتن به غذای کافی، داروهای موردنیاز، و خدمات پزشکیِ رضایت‌بخش، و مهم‌تر از همه، برخوردار نبودن از زندگی‌ای مناسب و شایستهٔ شأن انسانی زحمتکشانی که دَهها سال کار کرده‌اند و حق بیمهٔ بازنشستگی‌شان را پرداخته‌اند. زحمتکشان در آلمان تغییرِ سیاست‌های حاکم بر قوانین بازنشستگی را خواستارند، و این درحالی است که نمایندگان دولت در این عرصه، از افزایش سن بازنشستگی تا مرز هفتاد سالگی سخن به‌میان می‌آورند در عین حال که نیمی از شاغلان در آلمان پیش از رسیدن به سن بازنشستگی از کار بیکار می‌شوند و بسیاری دیگر نیز به‌دلیل بیماری نمی‌توانند به کار ادامه دهند و درنتیجه به بازنشستگی دست نمی‌یابند. نمونه‌های متنوع و پرشمار از این‌گونه بی‌توجهی‌ها به وضعیت شاغلان- که برآمده از خصلتِ بهره‌کشی از نیروی کار بر بسترِ حفظ و گسترش منافع طبقاتی صاحبان ثروت و قدرت است- گسترش فقر را موجب گردیده و جامعهٔ آلمان را با بحران‌هایی بسیار جدی و خطرناک روبه‌رو کرده است. این وضعیت نمی‌تواند بدون تغییر ادامه یابد. کارگران آلمان بر این عقیده اند که دستمزدها حتماً باید افزایش یابند. در این ارتباط، زنان به‌طورِ قطع از دستمزدِ مساوی با مردان، در کاری مشابه، باید برخوردار گردند. علاوه بر این، زنان بعد از کار پاره‌وقت باید بتوانند به کار تمام‌وقت بازگردند. سیاست آزادسازیِ دستمزدها باید کنار گذاشته شود. خانه‌سازی باید در مرکز توجه دولت قرار گیرد تا زحمتکشان توانایی دسترسی به مسکن را بتوانند پیدا کنند.

برای عملی شدنِ خواست‌های یاد شده در بالا، و همچنین واداشتنِ دولت به حل مسئله‌های پیشِ روی کارگران و زحمتکشان، فعالیت اتحادیه‌های کارگری اهمیتی بسیار چشمگیر دارد. علاوه بر این، همبستگیِ طبقهٔ کارگر در مسیر این مبارزه، عملی شدنِ این خواست‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد.

زحمتکشان به بحران اقتصادی اروپا و پیامدهای زیان‌خیز این بحران برای آنان، توجه ویژه‌ای دارند. در حال‌حاضر خطرِ فروپاشی "اتحادیهٔ اروپا"، به‌صورت مسئله‌یی جدی درآمده است. ۲۲ میلیون نفر در اروپا بیکارند. نزدیک

به یک‌چهارم از جمعیت اروپا- یعنی حدود ۱۲۵ میلیون انسان- در معرضِ تهدیدِ جدی فقرند. میزانِ بیکاری در اسپانیا و یونان به ۲۰ درصد می‌رسد. این میزان بیکاری در بینِ جوانان به ۵۰ درصد می‌رسد. ادامهٔ این وضعیت، بر زندگی کارگران و زحمتکشان آلمانی نیز اثرهای منفی‌اش را بر جا می‌گذارد. بر این اساس، سیاست تحمیلِ ریاضت اقتصادی به اقتصادهای اروپا، یعنی سیاستی که دولت آلمان در هدایتِ آن نقش دارد، باید تغییر کند.

به‌دلیلِ حضور میلیون ها پناهنده در آلمان، در نمایشات خیابانی اول ماه مه امسال به دشواری‌هایی که پناهندگان با آن‌ها روبه‌رویند- و هم‌زمان با آن- دفاع از حقوقِ آنان، از سوی اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های مترقی به‌طورخاص توجه شد. برای پیش‌گیری از سوءِ استفاده و بهره‌کشیِ سرمایه‌داران از نیروی کار فراوان و ارزانِ کنونی [پناهندگان] و مانع شدن از پیامدهای بلاخیز آن برای طبقهٔ کارگر، اتحادیه‌های کارگری شعار دستمزدِ مساوی در برابر کارِ مساوی را مطرح کردند.

در مراسم سال‌روز اول ماه مه امسال، صدها هزار تن از زحمتکشان دیگر بار به سیاست‌های کنونی دولت آلمان اعتراض کردند، و همراه با این اعتراض، اراده‌شان را برای مبارزه در راه برقراری عدالت اجتماعی، صلح، برپایی جهانی فارغ از تحجر و تعصب و نژادپرستی را در صفی هماهنگ به‌نمایش گذاشتند.

شرکتِ اعضا و هواداران حزب تودهٔ ایران در تظاهرات باشکوه اول ماه مه، روزِ همبستگیِ جهانیِ کارگران - برلین

اعضا، هواداران، و دوستداران حزب تودهٔ ایران، حزب طبقهٔ کارگر ایران، همراه با اعضای اتحادیهٔ سندیکاهای آلمان "(دِ گ ب "و "اِ گ متال ("و گروه‌های مدافع محیط زیست و تشکل‌های مترقی و دمکراتیک و همچنین دیگر حزب‌های چپ آلمانی و خارجی از کشورهای مختلف - از آمریکا و آمریکای لاتین گرفته تا اروپا، آفریقا، خاورمیانه و آسیا- بر ضدِ جنگ و خارجی‌ستیزی و نظام سرمایه‌داری با بحران‌هایش، و در همبستگی با هم، در تظاهراتی عظیم و با شکوه به‌مناسبتِ اول ماه مه، روز جهانی و همبستگیِ طبقهٔ کارگر، فریادشان را برای اجرایِ عدالت و برابری و امکانِ زندگی بهتر، یکی کردند. آنان، همبستگی بین‌المللی‌شان را که از رزمی مشترک با دشمنی مشترک و در راهِ هدفی مشترک نشأت می‌گیرد، در خیابان‌های مرکزی شهر برلین با تراکت ها، پلاکاردها، و پرچم‌های متنوع و رنگارنگ و شعارهای سیاسی گونه‌گون، طنین انداز کردند. به‌حق می‌توان گفت که آرزویِ مارکس، رهبر زحمتکشان جهان مبنی بر "کارگران همه کشورها متحد شوید! "را متجلی کردند.

راه‌پیمایان در راس ساعت دهِ صبح از مقابل دفتر مرکزی اتحادیهٔ سندیکاهای برلین، که پشتِ میدان "مارکس- انگلس "سابق- و "هَکشه مارکت "کنونی- واقع است، تظاهرات را آغاز و با عبور از چند خیابان خودشان را به ضلع غربی دروازهٔ براندنبورگ، جایی که غرفه‌های تبلیغاتی سندیکاها، سازمان‌ها، و حزب‌های سیاسی که در دو سوی خیابان "۱۷یونی "تا بنای یادبودِ "پیروزی ارتش سرخ بر فاشیسم هیتلری "برپایند، رساندند.

شعار "آزادی برای همهٔ زندانیان سیاسی! "از فاصلهٔ دوری توجه همهٔ راه‌پیمایان را به سوی چادر حزب

ادامه در صفحه ۸

ادامه شرکت اعضاء و هواداران حزب ...

تودهٔ ایران جلب می‌کند. چادر حزب تودهٔ ایران درست روبه‌روی همین بنای یادبود چنان واقع است که گویی از یك طرف تظاهرکنندگان را و از طرف دیگر بنای یادبود را در آغوش گرفته است.

دیوارهٔ بیرونی چادر تبلیغاتی حزب طبقهٔ کارگر ایران با عکس شهدای کشتار فاجعهٔ ملی زندانیان سیاسی تابستان سال ٦٧ به‌دستور خمینی جنایتکار و دیوارهٔ درونی‌اش با شعارهای حزب به‌مناسبت روز جهانی کارگر تزئین شده‌اند. میز کتاب که شماره‌های "نامه مردم"، ارگان مرکزیِ حزب، و اعلامیهٔ حزب به‌مناسبت روز جهانی کارگر، بر آن چیده شده بودند، مورد استقبال راه‌پیمایان قرار گرفت. مراجعه کنندگان به غرفهٔ حزب در مورد وضعیت کارگران و زحمتکشان کشورمان در شرایط کنونی سؤال‌هایی مطرح کردند که رفقای مسؤل خلاصه‌وار پاسخ دادند.

برگزاری مراسم روز جهانی کارگر - فرانکفورت

امسال نیز همچون دهه‌های گذشته میز اطلاعاتی حزب تودهٔ ایران حاوی کتب و اعلامیه‌های حزب به زبان فارسی و آلمانی، همچنین "نامهٔ مردم -"ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران- در معرض دید دیداردیدکنندگان از میز حزب، قرار داشت. در جنب میز حزب، پوسترهایی دربردارندهٔ شعارهایی با مضمون آزادی برای همهٔ زندانیان سیاسی، و نیز پوسترهایی که بر آن مهم‌ترین خواست‌های کارگران و زحمتکشان میهن‌مان ایران، ازجمله حق ایجاد تشکل مستقل صنفی، مبارزه با خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی بر آن‌ها نقش بسته بود، آویخته شده بودند. رفقای حاضر در مراسم، به پرسش‌های دیدارکنندگان از میز که دربارهٔ طیف متنوعی از مسائل پیرامون حزب و معضل‌های داخل کشور بود پاسخ می‌گفتند، و با توضیحات‌شان برای آنان تلاش می‌کردند صدای حق‌طلبانه و راستین کارگران و زحمتکشان ایران را به گوش جامعهٔ میزبان برسانند و یاری و همبستگیِ نیروهای مترقی‌شان با زحمتکشان ایران در مبارزهٔ عادلانه‌شان جلب کنند.

در این روز تاریخیِ طبقهٔ کارگر، رفقا و هواداران حزب تودهٔ ایران، همدل و هم‌آوا با هزاران هزار تن از کارگران و زحمتکشان پنج قارهٔ جهان، دست در دست یکدیگر سرودخوانان نمایش باشکوهی از ارادهٔ یگانهٔ رنجبران جهان در نیل به هدف‌های انسانی‌شان را به‌نمایش گذاشتند. عرصهٔ همایش روز جهانی کارگر در این شهر، جلوه‌گاهِ شکوه‌مندِ سرور و ابراز همبستگی و آراسته با پرچم‌های سرخ ظفرنمونِ جنبش کارگری و راه‌پیمایی اعضای ده‌ها سازمان و حزب مترقی و خروش فریاد هزاران حنجره بر ضدِ ستم، بی‌عدالتی، جنگ‌افروزی و خوشامدگویی به مبارزه در راهِ زندگی‌ای شایستهٔ شأن و منزلت انسان بود. امسال در تظاهرات این روز تاریخی، روز جهانی کارگر، نه‌تنها مسئله‌های صنفی و طبقاتی مرتبط با کارگران و زحمتکشان بلکه معضل‌های مرتبط با جامعهٔ آلمان و اتحادیهٔ اروپا- که به‌سرعت رو به پیچیده‌تر شدن دارند- و ازجملهٔ آن‌هاست: رشدِ نیروهای ماوراءِراست و افراطی مانند حزب تازه تأسیسِ "آ.اف.د") "آلترناتیو برای آلمان ("و پیامدهای بی‌شک منفی آن در آیندهٔ زحمتکشان، موردتوجه جدی شرکت‌کنندگان بود. در همین ارتباط، اعلام همبستگی با پناهجویان و اقدام اتحادیه‌ها به‌هدف یاری رساندن به آنان موردتأکید قرار گرفت. مراسم امسال روز اول ماه مه، نمادِ همبستگی و مبارزهٔ رزم‌جویانهٔ کارگران و زحمتکشان، با حضور پررنگِ جوانان با جلوه‌یی خاص و به‌صورتی پرشکوه پایان یافت.

مراسم روز جهانی کارگر- هامبورگ

بزرگداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر در هامبورگ، با راه‌پیمایی از مسیر هاسل بروک- بارمبک آغاز گردید، و در طول مسیر راه‌پیمایی، اعضای دیگر حزب‌ها و نیروهای مترقی، با حمل پلاکاردهایی با مضمونِ اعتراض به سیاست‌های اقتصادی و ماجراجویانهٔ کشورهای عضو "اتحادیهٔ اروپا"، به‌خصوص آلمان، در همسویی با آمریکا، و در حمایت از منافع زحمتکشان و حقوق بگیران و در حمایت از آزادی‌های فردی، اجتماعی، و بیان (روزنامه‌نگاران)، به یکدیگر پیوستند. این راه‌پیمایی حدود یک ساعت به‌طول انجامید. در محل برگزاریِ بزرگداشتِ اول ماه مه- بارمبک- واحد هامبورگ حزب تودهٔ ایران، بنابر سنت دیرینه و همیشگی‌اش در همگامی با زحمتکشان و حزب‌ها و نیروهای مترقی در آلمان به‌منظور بزرگداشتِ روز جهانی کارگر، چادر و میز کتاب دایر کرده بود. چادر رفقای هامبورگ در این روز به جای‌گاهی برای پذیرایی از بازدیدکنندگان از چادر و میز کتاب حزب تبدیل شده بود. از بازدیدکنندگان با کیک، چای، و قهوه پذیرایی می‌شد. بر گرداگردِ دیواره‌های چادر و پیرامونِ میز کتاب- که بر آن تازه‌ترین نشریات حزب، از جمله "نامه مردم "ویژهٔ روز کارگر، کتاب‌های تازه منتشر شدهٔ "انتشارات حزب"، اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب به‌مناسبت روز جهانی کارگر، و همچنین شماره‌های مختلف نشریهٔ "توده اینفو "و اعلامیه‌های حزب به زبان آلمانی برای عرضه چیده شده بودند- پوسترهایی همراه با شعارهایی به زبان‌های آلمانی و فارسی در زمینهٔ آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، خواستِ آزادی کارگران زندانی، آزادیِ زنان مبارز گرفتار در بندِ رژیم، و جز این‌ها، آویخته شده و زینت‌بخش آن‌ها بود. چادر و میز و نشریه‌های حزب از سوی بازدیدکنندگان مورد استقبال قرار گرفت.

برگزاری با شکوه اول ماه مه- کلن

اول ماه مه امسال، ١١ اردیبهشت‌ماه ٩۵، روز جهانی کارگر، مثل هر سال و بنابر دعوت اتحادیهٔ سرتاسری سندیکاهای آلمان "(دِ گ بِ ("با شکوهِ تمام برگزار شد. مراسم با شکوه روز کارگر در شهر کلن آلمان با شرکت وسیع و تظاهرات هزاران نفر از فعالان سندیکایی، کارگران، و تودهٔ مردم در شهر کلن و همراه با راه‌پیمایی‌ای بزرگ برگزار گردید. تظاهرات‌کنندگان سپس در میدان هوی‌مارکت این شهر، جمع شدند و به سخنرانی نمایندگان سندیکایی و حزب‌های مترقی گوش فرادادند. چادر حزب تودهٔ ایران، با میز کتابش، که اعلامیه‌ها، انتشارات، و نشریه‌های حزب- به‌فارسی و آلمانی- بر آن چیده شده بود، مورد استقبال بازدیدکنندگان قرار گرفت. به‌ویژه اعلامیهٔ حزب توده ایران به زبان آلمانی در نشریهٔ "توده اینفو "از سوی بازدیدکنندگان آلمانی‌ای که مایل بودند از وضعیت کارگران در ایران باخبر شوند، با استقبال زیاد روبه‌رو شد. در کنار میز حزب تودهٔ ایران، برخی از سازمان‌های ایرانی و نیز حزب‌ها، گروه‌های سیاسی، و سازمان‌های صنفی از دیگر کشورها از جمله سندیکاهای کارگری آلمان، و حزب چپ، و حزب کمونیست آلمان نیز حضور داشتند. نمایش پرشکوه همبستگیِ کارگران از همهٔ کشورهای جهان، با اجرایِ موسیقی پس از ایراد سخنرانی‌ها، به‌پایان رسید.

شرکت هواداران حزب در مراسم بزرگداشت روز جهانی کارگر در شهر وین (اتریش)

هواداران حزب در اتریش امسال نیز در روز اول ماه مه همانند هر سال، در برنامه بزرگداشت روز جهانی کارگر که از سوی حزب کمونیست اتریش برگزار می شود شرکت داشتند. این برنامه مطابق هر سال با راه پیمایی از کنار مجسمه های یادبود قربانیان فاشیسم آغاز و سپس با تجمع و سخنرانی در برابر پارلمان اتریش به پایان می رسد. رفقای توده‌ای امسال نیز در این برنامه به ویژه در جلوی پارلمان با برپایی میز کتاب، شامل کتابهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و همچنین کتابهای تئوریک مارکسیستی ـ لنینیستی که در چندسالهٔ اخیر توسط حزب نشر و بازنشر یافته اند و پخش ده ها اعلامیه به زبان فارسی و آلمانی (توده اینفو) نقشی پررنگ داشتند.

از آن روی که مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری اتریش در روز 22 ماه مه برگزار می شود، بیشتر سخنرانی های تجمع پایانی این مراسم در این رابطه بود. هم اکنون دو کاندیدا به مرحله دوم این انتخابات راه یافته اند و مبارزه بین نوربرت هوفر نماینده حزب راست افراطی اتریش که بیشترین رای را در مرحله نخست انتخابات بدست آورد و آلکساندر فان دربلن نماینده مورد پشتیبانی از سوی حزب سبزهای اتریش در جریان است. به علت قطبی شدن مبارزه انتخاباتی و برای جلوگیری از پیروزی و رئیس جمهور شدن نوربرت هوفر بخش های گوناگونی از جامعه اتریش، از جمله هنرمندان و روشنفکران، سیاستمداران قدیمی، بخشی از کارگران و زحمتکشان یدی و فکری و اقلیت های خارجی به حرکت در آمده اند و به کارزار طرفداری از آلکساندر فان دربلن پیوسته اند. از همین روی رهبر حزب کمونیست اتریش هم در سخنرانی خود از جمله گفت که این حزب از آلکساندر فان دربلن پشتیبانی می کند، هر چند که هیچ توهمی ندارد و می داند که پس از پیروزی فان دربلن هم سیاست های اقتصادی نولیبرالی ادامه خواهند یافت. در اثر پشتکار رفقا توده ای هم اکنون سال هاست که محل برگزاری میز کتاب حزب در روز اول ماه مه در وین در جلوی پارلمان به محل گردهم آمدن بخشی از ایرانی های ساکن وین و حتی دوستانی که از شهرهای دیگر در این روز به وین می آیند، شده است. در این روز بازدید کنندگان مختلف به ویژه ده ها تن از هم میهنان ایرانی از میز کتاب حزب ما بازدید کردند ودرخلال بحث ها و گفتگوهای دوستانه با رفقای توده ای با نظرات حزبمان پیرامون مسائل ایران و جهان آشنا شدند.

گزارش مراسم اوّل ماه مه، دانمارک

ادامه در صفحه ۱۲

یادواره رفیق پوری سلطانی (۱۳۹۴-۱۳۱۰)

شهر آرام ساری، جوش و خروشی از این‌گونه سهمگین را هرگز به‌خود ندیده بود: استوره ایستادگی و پایداری آمده بود که همه دانش و مهر زنانه‌اش را در پای آموزش و پرورش ساری بریزد و چنین نیز هم کرده بود، اما شهر سیاست‌زده را هم- به‌گفته دشمنان حزبش- به "آشوب "کشیده بود. شده بود قلب تپنده حزب توده ایران در ساری. و چقدر هم پرشور. روحی تازه در کالبد سازمان زنان حزب طبقه کارگر ایران دمیده بود. جمعیت ایرانی هواداران صلح را چنان به‌تکاپو آورده بود که کبوتران صلح و دوستی آسمان آبی شهر را رها نمی‌کردند. پژواک گرم سدایش از همه‌جا به گوش می‌آمد: سخنرانی‌های گرم و پرشورش را- پیرامون آزادی و صلح و سوسیالیسم- گویی پایانی نبود. تومار پشت تومار بود که با انبوه چشمگیر امضاهایش درمی‌آمد و چشم‌ها را خیره می‌کرد. در میان شناخته شده‌ترین دشمنان حزب توده ایران یکی هم حزب سومکا بود که در نکوهش این استوره پرآوازه و فرهیخته، شبنامه‌های پیاپی درمی‌آورد. سومکایی‌ها، بارها به تهدیدش گرفته و یک‌بار هم با چاقوی آخته، سر در پی‌اش گذاشته بودند که برای همیشه خاموشش کنند. او که گویی به‌تنهایی یک حزب سیاسی بود توجه حزب توده ایران را چنان برانگیخته بود که از رهبری حزب تا حوزه‌های حزبی- همه‌جا- نامش ورد زبان‌ها بود: پوری سلطانی مادر کتابداری نوین ایران و استوره‌ای که به میهمانی آفتاب آمده بود، اما همچنان می‌تاخت و دست از تک و پو برنمی‌گرفت.

پوراندخت سلطانی شیرازی- مادر کتابداری نوین ایران- در سال ۱۳۱۰ خورشیدی در خانواده‌ای فرهیخته و فرهنگ دوست در شهر همدان زاده شد. هشت ساله بود که پدرش را از دست داد و دو برادر بزرگترش، سرپرستی او و برادر دوزا (دوقلویش)- مسعود- را به گردن گرفتند. پوری سلطانی دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تهران گذراند و در سال ۱۳۳۱ دانش‌آموخته رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران شد. وی آن‌گاه به وزارت آموزش و پرورش پیوست و در مهرماه همان سال مامور تدریس در مدرسه‌های ساری شد. این همان دوره‌ای است که تا تابستان ۱۳۳۲ به دیر می‌انجامد و او در تنگاتنگ آن، شهر ساری را درگیر تب و تاب انقلابی می‌کند. وی به‌گفته خود، پیش از آشنایی با رفیق مرتضا کیوان به حزب توده ایران پیوسته و فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرده بود.

از مهم‌ترین رخدادهای زندگی پوری یکی هم آشنایی با مهندس مرتضا کیوان بود که در ۲۷ خرداد ۱۳۳۲ به ازدواج عاشقانه این هر دو فرجامید. ازدواجی که بیش از چهار ماه به‌درازا نینجامید و با تیرباران رفیق مرتضا کیوان (۲۷ مهر ۱۳۳۳) نافرجام ماند. پوری و کیوان، در سوم شهریور ۱۳۳۳ به اتهام عضویت در حزب توده ایران، در خانه خود بازداشت شده بودند.

رفیق پوری که پس از کودتای ۱۳۳۲ از ساری به تهران بازگشته و به تدریس در مدرسه‌های این شهر آغاز کرده بود، پنج ماه پس از تیرباران همسرش از زندان آزاد شد تا بازمانده زندگی‌اش را با یاد کیوان سپری کند. او در گفت و شنودی با میلاد عظیمی (سایت خبر آنلاین) فضای ترس زده شهر را پس از رهایی از سلول انفرادی زندان چنین واگویه کرده است:

فضا، "فضای ترس و وحشتی عجیب بود. خیلی‌ها دوست نداشتند به دیدن من بیایند. گاه پیش می‌آمد که من، آشنایانی را پنج- شش ماه پس از آزادی در خیابان‌ها می‌دیدم. اما آن‌ها رویشان را برمی‌گرداندند که حتا به من سلام هم نکنند... برای همین، کار سایه که خطر می‌کرد و به دیدنم می‌آمد، بسیار قابل ستایش بود. فریدون رهنما هم غالبا به دیدارم می‌آمد. "(نقل با اندکی ویرایش)۱.

رفیق پوری به‌گفته افزوده بود: "سایه به من که از زندان درآمده بودم، خیلی کمک مادی و معنوی می‌کرد. این جنبه‌اش واقعا بی‌نظیر است... زمان‌هایی بود که بیکار بودم و نیاز مادی داشتم. به‌تنها کسی که می‌توانستم این را بگویم سایه بود. "(همان جا). رفیق پوری سلطانی تا پنج سال پس از تیرباران کیوان سیاه می‌پوشید و تا پایان زندگی‌اش- شست سال آزگار- حلقه ازدواج همسرش را از انگشت بیرون نیاورد. پوری هرگز تن به ازدواج نداد. گویی هیچ‌کس برای پوری، کیوان نمی‌شد. این همان حسی بود که رفیق کیوان هم به همسر خود داشت. پوری گفته بود که مرتضا، عاشق داستان‌نویسی بود و یک طرح بزرگ هم برای نوشتن نخستین داستان بلند خود آماده داشته است. مهندس کیوان خود در این باره به پوری گفته بود: "از تو هم در داستانی که خواهم نوشت، خیلی الهام گرفته‌ام. " (سایت خبر آنلاین) به‌سخن دیگر، این شخصیت پوری بود که الهام‌بخش کیوان در داستان‌نویسی شده بود. کیوان همواره می‌گفت: "پوری سلطانی برای من، جان جانان است. "و به‌راستی هم که چنین بود.

به پوری درست در شب تیرباران کیوان الهام شده بود که او را کشته‌اند: "دردآورترین ثانیه‌های زندگی من بود... من در زندان انفرادی بودم. همان شبی که این حادثه اتفاق افتاده بود، بد حالتی داشتم. وقتی زندانبان زن، در را باز کرد که شام بدهد دید حالم خیلی بد است. خیال کرد کسی [خبر مرگ کیوان را] به من گفته است... انگار به من الهام شده بود... همین طور تا صبح بیدار بودم و گریه می‌کردم."

سه روز پس از مرگ حماسی کیوان، یک زندانی سیاسی تکه کاغذی را در دست پوری می‌گذارد که در آن نوشته شده بود: کیوان، تیرباران شده است. و همین:

سال بد/ سال باد/ سال اشک/ سال شک/ سال روزهای دراز و استقامت‌های کم/ سالی که غرور گدایی می‌کرد/ سال پست/ سال درد/ سال اشک پوری/ سال خون مرتضا/ سال کبیسه... (احمد شاملو).

مرگ کیوان اما چنان دردناک و هول‌آور بود که پوری را برای دو سال آزگار بیمار و بستری کرد. هم از این رو پزشک پوری به وی گفت که برای درمان و بهبودی و بازگشت به زندگی عادی خود، دست کم یک‌سالی را از ایران دور بماند که او انگلیس را برگزید و روانه لندن شد.

بازتاب شهادت کیوان

رفیق پوری سلطانی پس از کودتا نیز همچنان در عضویت حزب توده ایران ماند و دست از ستیز سیاسی برنگرفت:

"در حوزه‌های حزبی شرکت می‌کردم. در یکی از این حوزه‌ها آقای به‌آذین مسئول ما بود. در این حوزه گاه، بحث‌های ادبی و هنری هم می‌شد. "(سایت خبر آنلاین)

مرگ حماسی کیوان اما چنان پژواکی در شب‌های سیاه کودتا افکنده بود که رفیق پوری را به خود آورد: "مرگ کیوان نه تنها روحیه‌ام را نشکست که برعکس، به من و به همه، نوعی توانایی داد... دردی بود و فاجعه‌ای. ولی این فاجعه آن قدر بزرگ بود که توانایی آدم‌ها را بیش‌تر کرد. یعنی دیدِ آدم‌ها را بازتر کرد... من با خواندن آخرین نامه کیوان فکر کردم که باید راهی را که او می‌خواهد، ادامه دهم. "(پیشین).

رفیق کیوان در واپسین نامه‌اش به پوری نوشته بود: "ببین، عمو تیغ‌تیغی تو، راه خودش را تا آخر رفت. یعنی او ناگزیر بود راه خودش را برود. "(همان)

رفیق پوری در پاسخ به میلاد عظیمی که پرسیده بود: "آیا در آن سال‌ها همچون یک تازه اروس(عروس) از کیوان گله نداشت که تنفرنامه بنویسد و آزاد شود"، درحالی‌که آرام آرام می‌گریست گفت: "نه، نه، چه گله‌ای؟... کیوان نمی‌توانست تنفرنامه را امضا کند. این، شرف ما بود. در آن موقع، خط قرمزهایی وجود داشت که همه ما به آن پایبند بودیم. همان‌طور که من هم [تنفرنامه را] امضا نکردم... در دادگاه هم گفتم که من در برابر کسی که شوهرم را کشته است سر خم نمی‌کنم. "(سایت خبر آنلاین).

و همین ایستادگی‌ها بود که بر کار و زندگی وی سایه می‌افکند: رفیق پوری برای کار کردن، به پروانه منع تعقیب قانونی نیاز داشت که به وی داده نمی‌شد. چرا که او از امضای تنفرنامه سر باز می‌زد و این درحالی بود که پوری به‌قید وثیقه از زندان درآمده بود و تنگناهایی دهشت‌بار او را در بر گرفته بودند.

یک روز که تازه از گورستان مسگرآباد به خانه بازگشته بود، زار زار به گریه زد: "خراب کردند، دیگر آنجا نیست. "گورستان را ویران کرده بودند تا به‌جایش پارک بسازند و دیگر اثری از گور رفیق کیوان برجای نمانده بود.

پوری اما روزهایی را فرایاد می‌آورد که در خانه خیابان خانقاه آن‌ها، سه رفیق ارتشی محکوم به تیرباران پنهان شده بودند: سروان‌ها مختاری، محقق و مهدی اکتشافی: "مرتضا این‌ها را مثل

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه یاد واره رفیق پوری...

تخم چشم خود می‌پایید. "(یادها و چهره‌ها،دفتر نخست۱۳۹۴، ص۱۶، از انتشارات حزب توده ایران). و به‌یاد می‌آورد که چه روزهای سیاه و سهمگینی را می‌پیمود. با این‌همه اما هیچ خطری او را به‌واهمه نمی‌انداخت؛ چرا که کیوان را در کنار خود داشت. او می‌توانست با کوه‌آسا مردی همچون کیوان، رنج‌های همه جهان را به‌تنهایی برتابد.

رفیق پوری با سایه و مرتضا کیوان در خانه سیاوش کسرایی آشنا شده بود. او و کسرایی از کودکی با هم دوست بودند و رفت و آمد خانوادگی داشتند. پوری با دکتر محمد جعفر محجوب و شاملو و نادرپور و مشیری نیز در همین جمع کوچک آشنا شده بود و این همه باهم یک حلقه ادبی تشکیل داده بودند که گاه در خانه‌های هم و گاه در کافه نادری تهران گرد هم می‌آمدند. شخصیت کانونی این نشست‌ها مرتضا کیوان بود: "کیوان همیشه یک چیز تازه برای گفتن داشت... او هم مثل شاملو، خیلی استعداد طنز داشت... طنز کیوان، شوخی نزدیک به‌حقیقت بود... پس از فوت مرتضا کیوان، سایه، بیشترین کسی بود که به من کمک می‌کرد و به دیدنم می‌آمد. دیگر از آن زمان به‌بعد، باهم انس و الفت بیشتری پیدا کردیم. "(سایت خبرآنلاین).

بازگشت به‌خویش

رفیق پوری سلطانی تا دو سال پس از شهادت حماسی مرتضا کیوان، بیمار و بستری بود. اما او سرانجام باید به‌خویشتن دگرگونگر خود باز می‌گشت و راه قهرمانانه همسرش را تا به‌پایان می‌پیمود. و چگونه؟ وقتی پزشک درمانگر پوری به او گفت که بهتر است برای بازگشت به‌زندگی عادی خود دست‌کم برای یک سال هم که شده از ایران دور بماند، او در تهاراه بن‌بست زندگی‌اش دریچه‌ای را دید که بر مرزهای دانش گشوده می‌شد: پوری اما راه خود را یافته بود. او انگلیس را برگزید و روانه لندن شد. پوری در این شهر، دوره پایه‌ای زبان انگلیسی را گذراند و سپس به پیشنهاد دکتر محمدجعفر محجوب، به‌فراگیری زبان‌های آرامی پرداخت. در آن زمان، کرسی این زبان‌ها در دانشگاه تهران به‌خاطر نبودن استاد، تهی مانده بود. پروفسور هنینگ، ایران‌شناس نام‌آور انگلیسی و استاد زبان‌های آرامی دانشگاه لندن اما پوری را به‌شرطی پذیرفت که او بتواند آموخته‌های خود را در یک دوره سه ماهه به پای دو دانشجوی دیگرش که درس‌های استاد را بسی زودتر از او آغاز کرده بودند برساند. و چنین نیز هم شد اما از آن جا که گویی "بخت "با او یاری نمی‌کرد، پس از این دوره سه ماهه، ارز آموزشی او به‌خاطر بیماری برادرش قطع شد. دانشگاه لندن نیز، کار همراه با تحصیل را برنمی‌تافت و آن را غیرقانونی می‌دانست. حتا کوشش‌های استادش- دکتر هنینگ- نیز که در آن زمان برای خواندن تومارهای بحرالمیت در سفر بود نافرجام ماند و دانشگاه لندن از دادن بورس تحصیلی به او خودداری ورزید. بدین‌گونه، رفیق پوری، آموزش زبان‌های آرامی را نیمه‌کاره گذاشت و به‌فراگیری زبان و ادبیات انگلیسی پرداخت. اینک او می‌توانست نیمی از روز را کار کند و در نیمه دیگرش درس بخواند: مدت‌ها بچه داری می‌کرد و به دوست خود- کالن دیویس- رهبر ارکستر فیلارمونیک لندن که با یک دختر ایرانی به نام شمسی ازدواج کرده بود، فارسی می‌آموخت.

رفیق پوری سرانجام با دریافت دیپلم کمبریج با پایه "ب. مثبت"، تحصیلات خود را در رشته زبان و ادبیات انگلیسی به پایان رساند و به ایران بازگشت. در ایران اما اجازه کار نداشت. زیرا پای هیچ توبه‌نامه‌ای را امضا نکرده بود و دستگاه به او پروانه منع تعقیب قانونی نمی‌داد. به‌ناچار از تدریس رسمی در دانشگاه تهران چشم پوشید و به تدریس زبان انگلیسی در کلاس‌های شبانه مدرسه هدف پرداخت.

پوری یک روز به‌طور تصادفی با دوست قدیمی خود دکتر مهرداد بهار روبه‌رو شد و دکتر بهار به او پیشنهاد کرد در آزمون کتابخانه بانک مرکزی ایران شرکت کند؛ زیرا این بانک به کسی که زبان انگلیسی را در حد عالی بداند نیاز دارد. پوری در آزمون کتابخانه بانک مرکزی ایران که خانم فروغ گوهریان (کارآموز بانک مرکزی امریکا) رئیس آن بود شرکت کرد و قبول شد. او سه سالی را در کتابخانه بانک مرکزی ایران کار کرد و هنگامی که دریافت، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران دوره فوق لیسانس کتابداری گذاشته است و دانشجو می‌پذیرد، در آزمون ورودی دانشگاه که به زبان انگلیسی بود شرکت کرد: از ۱۰۰ آزمون دهنده، ۳۰ نفر پذیرفته شدند و از میان اینان تنها ۱۳ نفر توانستند فوق‌لیسانس کتابداری بگیرند که یکی از آن‌ها رفیق پوری سلطانی بود.

در همان سال اما وزارت علوم تصمیم گرفته بود یک مرکز آگاهی‌رسانی برای پژوهندگان و دانش‌پژوهان ایرانی پی‌ریزی کند. پوری که از شنیدن این خبر بسیار خوشنود شده بود به مجید رهنما- وزیر وقت علوم- پیشنهاد کرد برای انجام این کار، پروفسور هاروی را برگزینند. در آن روزها دکتر هاروی در تهران به‌سر می‌برد و از سوی موسسه فولبرایت، مامور تدریس در رشته فوق‌لیسانس کتابداری بود. مجید رهنما پیشنهاد پوری را پذیرفت و در دیداری با پروفسور هاروی از او خواست طرح خود را برای پی‌ریزی مرکز آگاهی‌رسانی ارایه دهد. دکتر هاروی طرح خود را آماده کرد و برای نظرخواهی به رفیق پوری سپرد. این دومین باری بود که هاروی برای نهایی کردن طرح‌های خود از پوری سلطانی نظرخواهی می‌کرد و تنها او را صاحب‌نظر دانست: چند ماه پیش از آن نیز، دکتر هاروی برای هماهنگی و یکدست سازی خدمات فنی کتابداری و از جمله فهرست‌نویسی و رده‌بندی و دیگر نکات فنی کتابداری- طرحی را به پهلبد- وزیر فرهنگ و هنر- ارایه داده بود که باز برای نهایی کردن آن، از رفیق پوری نظرخواهی کرده بود. سرانجام طرح مرکز آگاهی‌رسانی آماده اجرا شد اما رفیق پوری برای کاربست آن حرف‌های تازه داشت: اجرایی کردن طرح در گرو راه‌اندازی مرکزی برای فهرست‌بندی منابع کتابخانه، رده‌بندی آن‌ها و دسترس‌پذیر کردن کتاب‌هاست. پوری پیشنهاد داد در کنار طرح دکتر هاروی، طرحی را که دربرگیرنده وظایف کتابخانه ملی است و پهلبد- وزیر وقت فرهنگ- آن را نادیده گرفته بود، برای اجرا به وزارت علوم داده شود. پروفسور هاروی پیشنهاد پوری را پذیرفت و برای کاربست آن، در نشست‌هایی با شرکت معاونان وزارت علوم و پوری سلطانی شرکت کرد. در فرجام این نشست‌ها، پیشنهاد پوری پذیرفته و ریاست آن نیز به خود وی توصیه شد. پوری اما از پذیرش ریاست مرکز آگاهی‌رسانی سر باز زد و تنها خواستار ریاست بخش پژوهش‌های این مرکز شد که پیشنهاد او به کرسی نشست. نیز به توصیه وی، عباس مظاهر- فوق‌لیسانس کتابداری از امریکا- به ریاست مرکز آگاهی‌رسانی برگزیده و سرگرم کار شد. پوری در این بخش، برای بهره‌گیری از قاعده‌ها و استانداردهای جهانی کتاب (در حوزه خدمات فنی و بومی سازی آن‌ها) انبوهی از طرح‌های کاربردی خود و نیز طرح‌هایی را که زیر نظر او نهایی شده بودند به اجرا گذاشت یا آن‌ها را برای کاربست‌شان در دیگر کتابخانه‌ها، چاپ و منتشر کرد. یکی از این طرح‌ها، طرح گسترش رده‌بندی کنگره امریکا و رده‌بندی ده- دهی دیویی درباره مسائل و موضوع‌های ویژه فرهنگ ایران بود که از جمله زبان و ادبیات فارسی، تاریخ و جغرافیایی ایران، طرح نشانه مولف فارسی (در دو ویرایش جداگانه رده‌بندی دیویی و رده‌بندی کنگره امریکا)، سرعنوان‌های موضوعی فارسی و جز آن را دربر می‌گرفت. پوری شماری از این طرح‌ها راهمچون رساله فوق‌لیسانس کتابداری، به همکاران جوان خود که کتابداری می‌خواندند واگذار یا پیشنهاد کرده بود که زیر نظر خود او آماده و به‌فرجام رسیدند.

کیمیاگر کتاب

رفیق پورین سلطانی با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر خود و با شتابی دگرگونگر و انقلابی، مرزهای کهن کتابداری ایران را می‌پیمود و این رشته فرهنگ‌ساز را به پای پیشرفته‌ترین کشورها می‌رساند. او برای گسترش و کاربست طرح‌های نوین و انقلابی خود به همکارانی نیاز داشت که برای این رشته دانش‌آفرین دل بسوزانند. و تنها راه دستیابی به این هدف انسانی نیز، شخصیت بخشیدن و برکشیدن همکارانش بود. هم از این رو طرحی را در مرکز پژوهش‌های وزارت علوم به اجرا گذاشت که به شناسایی دانش کتابداری و آگاهی‌رسانی به‌مثابه رتبه دانشگاهی می‌انجامید. بر پایه این طرح، همکاران کتابدار او به‌شرط داشتن فوق‌لیسانس کتابداری و دارا بودن آثار پژوهشی در همین زمینه، یا برخورداری از تجربه سرپرستی کارهای پژوهشی می‌توانستند عضو هیئت علمی دانشگاه‌ها شوند. این پروژه هنگامی کاربردی شد که هنوز دوره دکترای کتابداری در دانشگاه تهران پی‌ریزی نشده بود. بدین‌گونه استاد پوری سلطانی توانست شماری از کارشناسان برجسته کتابداری را برای اجرای طرح‌های علمی خود ، در مرکز پژوهش‌ها گرد هم آورد. هدف‌های تازه این مرکز چنین بودند: فراهم‌آوری، فهرست‌نویسی، آماده‌سازی کتاب، دادن نظر مشورتی در زمینه گسترش کتابخانه‌ها در رده‌های کارشناسانه (تخصصی)، پژوهش در کار کتابداری و تهیه و پیشبرد طرح‌ها و برنامه‌های کتاب‌شناختی.

کارنامه‌ای دیگر

از تلاش‌های به‌یاد ماندنی رفیق پوری یکی هم پی‌ریزی نشریه نامه انجمن کتابداران ایران بود که سردبیری آن را نیز در سال‌های ۵۷- ۱۳۴۹ خود وی به گردن داشت. پوری برای هرچه پربارتر کردن این رسانه، به ترجمه جستارهایی در زمینه فهرست‌نویسی و رده‌بندی کتاب‌ها پرداخت و نیز کتابداران جوان را به نوشتن و ترجمه جستارها و کتاب‌هایی در گستره کتابداری نوین، تشویق کرد. وی این

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه یاد واره رفیق پوری...

آفرینه‌ها را یا در نامه انجمن کتابداران ایران به چاپ می‌سپرد یا آن‌ها را در کالبد کتاب به شیرازه می‌کشید. همین مقاله‌ها و کتاب‌ها بودند که نخستین متن‌های ادبیات نوین کتابداری ایران را در وجود آوردند و راهگشای کتابداران واپسین شدند.

وی که از سال ۱۳۴۹ به این‌سو، رئیس گروه علوم کتابداری و بخش پژوهش‌های مرکز خدمات کتابداری ایران نیز هم بود، در دوره ریاست خود، انبوهی طرح پژوهشی را به اجرا گذاشت که این همه اینک، کارپایه پژوهش‌های کنونی کتابخانه ملّی ایران‌اند. شماری از این طرح‌ها چنین‌اند:

نشانه مولف فارسی، قاعده‌های فارسی‌نویسی، نام‌های مستند سازمان‌ها و موسسه‌ها، سرعنوان‌های موضوعی فارسی، طرح خرید کتاب‌های تازه، پژوهش‌هایی در زمینه گسترش رده بندی‌ها، طرح کانون کتاب‌شناختی، طرح دگرنویسی و حرف به حرف نویسی فارسی به لاتین و لاتین به فارسی و...

پس از پیوستن مرکز خدمات کتابداری به کتابخانه ملّی ایران (سال ۱۳۶۲)، پوری و همکاران باتجربه‌اش به کتابخانه ملّی آمدند و آن را از واپس‌ماندگی فنی رهانیدند و نوسازی و تجهیز کردند. (سایت ما زنان).

او آرزو داشت یک کتابخانه ملّی بسامان و استوار و قانونمند در ایران پا بگیرد و همتراز کتابخانه‌ها و مراکز جهانی شود که اما جابه‌جایی پیاپی مدیران و کاربست سلیقه‌های غیر کارشناسانه آنان، این آرزوی وی را در سایه می‌گذاشت. با این‌همه او توانسته بود در پرتو تلاش‌های خستگی‌ناپذیر خود، کتابخانه ملّی ایران را در میان دیگر کتابخانه‌های ایران و نیز در نهادهای کتابداری سراسر جهان، پرآوازه و مطرح کند. او همچنین در دیجیتال‌سازی این کتابخانه و مرکز اسناد ملّی ایران دست داشت.

رفیق پوری برای نخست بار، طرح کتاب‌شناختی ملّی ایران را با بهره‌گیری از استانداردهای جهانی و برنامه‌های سازمان یونسکو به اجرا درآورد که این نیز خود، گامی مهم در فرازاندن کتابداری نوین ایران بود. وی همچنین سرعنوان‌های موضوعی کتاب‌شناختی کشور را با همکاری دوست دانشورش کامران فانی، به تدوین رساند. این درحالی بود که تا سال ۱۳۴۸ که تدوین نخستین برگه‌های سرعنوان‌ها آغاز شد، هیچ واژه‌نامه تخصصی ایرانی در زمینه کتابداری وجود نداشت و اگر دانش گسترده کامران فانی و خود او در این زمینه نبود، این کار هرگز به‌فرجام نمی‌رسید. در همین حال او از یاری‌رسانی به کتابخانه‌های دیگر شهرهای کشور نیز خودداری نمی‌کرد؛ چندان‌که یک‌بار به همراه استاد طاهری عراقی و برای تنها یک ماه به کتابخانه الهیات مشهد رفت و در همین زمان کوتاه توانست دوره کتاب‌شناختی اسلام را در رده‌بندی دیویی و کنگره امریکا منتشر سازد.

شماری دیگر از کارهای رفیق پوری سلطانی در زمان مدیریتش چنین‌اند:

فهرست مستند مشاهیر و مولفان، فهرست مستند سازمان‌های دولتی و گسترش رده‌بندی‌ها در زمینه ایران و اسلام، اصطلاح‌نامه کتابداری، تطبیق قواعد فهرست نویسی جهانی با زبان فارسی، دانش‌نامه کتابداری و.... از نتیجه‌های غرورآفرین این کارها، بهره‌برداری از آن‌ها نه تنها در کتابخانه‌های کشور که در کانون‌ها و کتابخانه‌های خاورشناختی و ایران‌شناختی خارج از کشور است. از جمله، کتابخانه کنگره امریکا از این طرح‌ها همچون منابع اصلی برای ویرایش‌های گوناگون خود بهره‌گیری می‌کند.

پوری سلطانی سوای تلاش‌های شگفتی‌آور خود در گستره کتابداری، عضو کمیته نمایه‌سازی و رده‌بندی ایفلا (فدراسیون جهانی انجمن‌ها و موسسه‌های کتابداری) بود و در برنامه‌های آن پی‌گیرانه شرکت می‌کرد و دیدگاه‌های ایران را در زمینه مسائل کتابداری مطرح می‌ساخت. ایفلا اما بخشی مهم از این دیدگاه‌ها را در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ خورشیدی، در دو کتاب جداگانه به چاپ سپرد.

وی همچنین در بسیاری از نشست‌های جهانی کتابداری شرکت می‌جست و پیرامون مهم‌ترین مسائل این رشته، به زبان‌های فارسی و انگلیسی سخنرانی می‌کرد (سایت ما زنان).

رفیق سلطانی، استاد راهنمای ۲۹ پایان‌نامه در رده کارشناسی ارشد کتابداری دانشگاه تهران بود که پنج رساله آن به چاپ رسیده‌اند. وی حتا پس از بازنشستگی نیز از دادن مشاوره به شاگردان خود و نیز از پژوهش‌های کتاب‌شناختی، روی بر نمی‌تابید و همچنان در این زمینه‌ها به‌نوآوری می‌پرداخت. وی از نخستین کتابدارانی بود که حرفه کتابداری نوین را در ایران گسترد و آن را روزآمد کرد. او در آیین بزرگداشت خود (ماهنامه بخارا، خرداد ۱۳۹۴) از جمله گفت: "کتابخانه ملّی را مثل بچه‌ام دوست داشتم و هنوز هم دلم برایش می‌تپد و شور می‌زند... کتابخانه‌ها، به‌ویژه کتابخانه ملّی، که مادر سایر کتابخانه‌ها محسوب می‌شود، پشتیبان همه فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی هر کشور است. افسوس که هنوز این مسئله برای بسیاری از مسئولان ما نامفهوم است. "(سایت ویکی‌پدیا).

وی در بخشی از فیلم مستند برای کتاب‌هایم که رضا حایری آن را پیرامون کار و زندگی پوری ساخته است می‌گوید: جناب بجنوردی (رئیس وقت کتابخانه ملّی) به من می‌گفتند که "تو مرجع تقلید ما، در کتابداری هستی "که البته نبودم. چرا که هیچ رئیسی، حرف‌شنوی کامل از من نداشت.

در ستایش پوری

"عشق به مردم سرزمینم، مرا در این مدت درد و رنج، استوار نگه داشت... کتابخانه ملّی، مادر کتابخانه‌هاست. اما این برای مسئولان ما نامفهوم است. من هنوز ناامید نشده‌ام؛ چرا که امیدم به جوانان است."

این را رفیق پوری سلطانی در آیین بزرگداشت خود که ماهنامه بخارا برگزار کرده بود بر زبان آورد. در این مراسم که استاد سایه نیز در آن حضور داشت، از جمله کامران فانی، همکار کتاب‌شناس پوری گفت که وی در گستره دانش کتابداری و آگاهی‌رسانی، شخصیتی است یگانه و بی‌همتا: پوری "در ایران و جهان، شناخته شده‌ترین کتابدار "ایرانی است. فانی این را هم گفت که بزرگ‌ترین رویکرد زندگیش، آشنایی و همکاری با پوری است و برای او رشته کتابداری در کنار پوری سلطانی، به رشته الفت با کتاب تبدیل شده است. وی به گفته افزود: کتابداران ما، علم و اطلاعات و دانش‌شناختی خود را مدیون پوری سلطانی‌اند. "

در این مراسم همچنین، عبداله انوار- نسخه‌شناس و کتابدار- گفت: "این بانو، مَلَکی است در بین آدمیان. همین خصلت، او را در برابر هجران فلک، مقاوم کرده است... پوری دست به کاری زد و در کتابداری، به آموزش فن کتابداری نوین پرداخت و به تربیت کتابدار همت گماشت. "(ویکی پدیا).

نوش آفرین انصاری از همکاران پوری نیز در شب بزرگداشت وی گفت: "پوری سلطانی ایران را در جهان معرفی و بزرگ کرد... او بسیار خلاق و مقاوم و منظم است. وقت بی‌دریغش را از بام تا شام بر سر هدفش گذاشت. او آموزش‌دهندگی، پذیرندگی و زایندگی بسیار برای فرهنگ ما داشت."

بهاءالدین خرمشاهی نیز در بخشی از سخنان خود با اشاره به اینکه در آغازهای دهه ۱۳۵۰ در دانشگاه تهران، شاگرد پوری بوده است گفت: "کمتر کتابی در باره کتابداری وجود دارد که پوری سلطانی در آن نقشی نداشته باشد. " (پیشین).

در اسفند ۱۳۹۳ نیز کتابخانه ملّی ایران به‌انگیزه هفتاد و هفتمین سال پی‌ریزی‌اش، بزرگداشتی با نام مادر کتابداری نوین ایران برای پوری سلطانی برگزار کرد. بزرگداشتی که در آن از تندیس نیم‌تنه پوری نیز رونمایی شد. هم در این مراسم، کامران فانی گفت: "گنجینه یک کتابخانه، تا زمانی که فهرست‌نویسی نشده باشد، فرقی با انبار ندارد و... در مقطعی از تاریخ، کتابداران ما، انباردار بودند. "پوری ام "یک استوره است و هیچ رشته‌ای هم بی‌نیاز از استوره‌ها نیست. پوری سلطانی حقی بزرگ بر گردن کتابداری نوین ایران دارد و باید تمام اهالی علم و فرهنگ، قدردان زحمات او باشند. "(سایت لیزنا).

سوای این هر دو بزرگداشت، انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران نیز جایزه ترویج علم ایران را به پوری سلطانی اهدا کرد و به‌پیشنهاد کارگروه مدیریت کتابخانه دانشگاهی، جایزه‌ای را به نام پوری سلطانی در زمینه نوآوری در علوم اطلاعات به تصویب رساند که قرار شد این جایزه، به کتابداران و کتابخانه‌های نوآور ایران داده شود.

پوران فرخ‌زاد نیز به‌نوبه خود در کتاب کارنمای زنان کارای ایران، شخصیت تراز نوی پوری سلطانی را ستوده است.

از نگاهی دیگر

رفیق پوری سلطانی پایه‌گذار مرکز ملّی کتابداری ایران و عضو هیئت علمی آن، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران و استاد گروه کتابداری کتابخانه ملّی ایران، نویسنده، مترجم، استاد دانشگاه، پژوهنده و فرهنگ‌پژوهی خستگی‌ناپذیر بود. وی همچنین در سال‌های ۵۸- ۱۳۴۸، استاد دانشکده علوم تربیتی در رده فوق‌لیسانس (کارشناسی ارشد) بود. نیز در سال‌های ۶۲- ۱۳۴۹ در کلاس‌های کارآموزی مرکز خدمات کتابداری ایران تدریس می‌کرد. در سدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران نیز (سال ۱۳۶۱) مواد دیداری- شنیداری (سمعی- بصری) درس می‌داد. استاد پوری همچنین در سال‌های ۶۹- ۱۳۶۲ در کتابخانه ملّی ایران،

ادامه در صفحه ۵

ادامه شرکت اعضاء و هواداران حزب ...

مراسم امسال اول ماه مه طبق روال هرساله و بنا به سنت جنبش کارگری دانمارک در پارک مرکزی شهر کپنهاگ - فله پارک - برگزار شد. سندیکاهای کارگری، حزب‌های کمونیست و چپ و انجمن‌ها و نهادهای مترقی با برپایی غرفه‌هایی به مناسبت روز جهانی کارگر، سیاست‌های امپریالیستی، برنامه‌های اقتصادی دیکته‌شده ازسوی اتحادیه اروپا و مسایل مرتبط با حقوق زحمتکشان را که ازسوی دولت دست راستی مورد یورش قرارگرفته، افشا کرده و سیاست‌های جایگزین نیروهای مترقی و خواست‌های سندیکاهای کارگری را بیان و تبلیغ کردند. در مراسم اوّل ماه مه امسال یکی از نکات محوری مورد مخالفت سندیکاهای کارگری و حزب‌های کمونیست و چپ و نیز نهادها و انجمن‌های مردمی و مترقی دانمارک کارزار علیه پیمان تجارت آزاد میان آمریکا و اتحادیه اروپا (تی - تی - آی - پی) بود. بخش بزرگی از غرفه مربوط به اتحادیه‌های کارگری در پارک مرکزی شهر - فله پارک به این مساله اختصاص داشت. غرفه حزب توده ایران در بخش همبستگی - چادرهای همبستگی - در قلب پارک و محل برگزاری مراسم روز جهانی کارگر برپا شده‌بود. نامه مردم ارگان مرکزی حزب ما، اعلامیه اوّل ماه مه کمیته مرکزی حزب و کتاب‌ها و جزوات حزب همراه با شعارهایی مانند طرد رژیم ولایت‌فقیه و برقرار باد جبهه واحد ضد دیکتاتوری تزیین بخش غرفه حزب ما بود و به تمامی مراجعه‌کنندگان ارایه می‌شد.

غرفه حزب در محل همبستگی به مانند سالیان گذشته میعادگاه و محل تجمع بسیاری از هم میهنان ما بود. نقطه نظرات و تحلیل‌های حزب توده ایران در رابطه با تحولات کشور، انتخابات مجلس دهم، مواضع حزب در خصوص مسایل جنبش کارگری و سندیکایی به مراجعه‌کنندگان عرضه می‌شد.حضور چشمگیر جمعیت ازجمله تعداد قابل توجهی از ایرانیان از ویژگی‌های مهم روز جهانی کارگر و مراسم آن در کپنهاگ بود. پیش از آغاز مراسم، نشست سنتی مطابق رسم هرساله در دبیرخانه حزب کمونیست در دانمارک به مناسبت روز جهانی کارگر برگزار شد که درآن مسئولان حزب برادر بر تقویت نقش حزب در رخدادهای کنونی و حضور فعال در جنبش سندیکایی تاکید ورزیده و بر اتحادعمل گسترده با دیگر نیروهای چپ علیه اتحادیه اروپا اشاره نمودند.

گزارش مراسم اوّل ماه مه، نروژ

برنامه اول ماه مه، در اسلو در منطقه اصلی شهر همراه با نواختن سرود انترناسیونال توسط گروه موسیقی آغاز شد. اول ماه مه همچون سالهای گذشته با حضوراحزاب چپ و مترقی و سندیکاهای کارگری نروژ و نیز برخی کشورها از جمله ایران برگزار شد .میدان محل مراسم روز جهانی کارگر با پلاکاردهای مخصوص حزب ها و سندیکاها تزئین شده و سندیکا ها و حزب ها در صف های اختصاصی خود در راهپیمایی و مراسم سراسری حضور داشتند.

حزب کمونیست نروژ نیز به مانند هر سال در جایگاه همیشگی خود، همراه با پوستر و شعارهای ضد انحصارات مالی امپریالیستی و در دفاع از خواست های مردمی حضور پر رنگی همراه با نیروهای جوان داشت. در نروژ طبق سنت هرساله سازمان جوانان حزب کمونیست نروژ همراه با حزب کمونیست نروژ با برگزاری یادبود بر سر مزار شهدای این حزب در اسلو با سخنرانی و شعرخوانی به پیشباز روز جهانی مبارزه کارگران گرد هم آمدند. طبق رسم اسلو رفقای حزب همراه با رفقای حزب برادر با شعارهای مبارزه با فاشیسم و جنگ؛ توقف فوری گروه‌های افراط طلب دست راستی؛ فاشیسم را نابود کنید، در راهپیمایی این روز شرکت کردند.

نکته مهم در سخنرانی های روز اول ماه مه، آمار بیکاری در کشور و شکست سیاست های دولت دست راستی حاکم بود.

شرکت سازمان حزب توده ایران در کانادا در جشن اول ماه مه در تورنتو

امسال جشن اول ماه مه، روز کارگر، در سراسر جهان در شرایط متفاوتی برگزار شد. بحران مزمن جهانی سرمایه داری که از سالهای میانی دهه گذشته تا کنون همچنان ادامه داشته هر روز ابعاد و شدت خود را بیشتر نمایان می سازد. در این روزها زحمتکشان در سراسر جهان شاهد بیکاری بیشتر، عدم امنیت شغلی بیشتر، سیر رو به رشد قیمتها و کاهش قدرت خرید و در نتیجه فقر رو به گسترش هستند. در کنار بحران اقتصادی میتوان به بحران در ابعاد دیگر آن همچون بحرانهای اجتماعی، سیاسی، امنیتی، اخلاقی و روانی اشاره کرد که در جای خود زندگی زحمتکشان جوامع مختلف را تحت تاثیر قرار می دهد. در کانادا نیز طبقه کارگر و زحمتکشان دوران دشواری را سپری می کنند. اجرای سیاستهای نئولیبرالی در سه دهه گذشته بخصوص در دوران دولت محافظه کار استیون هارپر(Stephen Harper)، که در انتخابات سال گذشته شکست سختی را متحمل شد، بنیه اقتصادی و بخصوص تولیدی کشور را به شدت تضعیف کرده است و در نتیجه اقتصاد کشور را به شدت ضربه پذیر ساخته است. افت قیمت نفت در بازارهای جهانی و وابستگی شدید کانادا به صدور نفت، اقتصاد این کشور را در موقعیتی بسیار دشوار قرار داده است. آنانکه بیش از همه دشواری وضع موجود را بطور روزمره در زندگی خود تجربه و احساس می کنند طبقه کارگر و زحمتکشان کانادا هستند. یکی از مسائلی که جامعه کانادا در هفته های اخیر با آن روبرو بوده است مسئله خودکشی بخصوص در بین جوانان و حتی نوجوانان در جوامع بومیان این کشور است. آنچه در هفته های اخیر به شکل وسیعی در مطبوعات این کشور مطرح شد مسئله خودکشی جوانان و نوجوانان بومی در شهری بنام اتاواپیسکت (Attawpiskat)در شمال انتاریو((Ontarioبود که در عرض مدت چند هفته سر به دهها نفر زد. جشن اول ماه مه امسال در تورنتو کانادا در اینچنین شرایطی از اوضاع کار و زندگی زحمتکشان این کشور برگزار شد. جشن اول ماه مه در کانادا شامل مراسم و فعالیتهای مختلفی کوچک و بزرگ در سراسر کشور است. در تورنتو کانادا در سالهای اخیر دو مراسم اهمیت ویژه ای را کسب کرده اند. یکی مراسمی است که توسط "کمیته متحد روز اول ماه مه" برگزار می شود و دیگری راهپیمایی روز اول ماه مه.

جشن اول ماه مه امسال در روز شنبه، ۳۰ اوریل در سالن "اتحادیه کارگران پولاد" کانادا برگزار شد. در ابتدای برنامه، بعد از اعلام برنامه توسط مجریان، یکی از فعالین بومیان کانادا ضمن اجرای قطعه ای از موسیقی بومیان، در مورد اشغال تاریخی سرزمینشان توسط نیروهای اشغالگر اروپایی و همچنین فقر گسترده درمیان بومیان و ریشه های مسائل و مشکلات کنونی انها از جمله آمار بسیار بالای خودکشی در بین جوانان و نوجوانان سخن گفت. سخنران بعدی، الفردو مولانو براوو (Alfredo Molano Bravo)، جامعه شناسی از کشور کلمبیا بود که در رابطه با اوضاع کنونی این کشور و دولت دست راستی آن و مذاکرات صلح با فارک (FARC)که با وساطت کوبا در جریان است صحبت کرد. او در بیانات خود تاکید کرد که سرکوبها علیه سندیکاهای کارگری و فعالین چپگرا و کارگری بدون وقفه ادامه دارد و همچنین اشاره کرد که دولت در تدارک تهیه قانون اساسی جدیدی برای کلمبیا است.

در بخش دیگر برنامه دبیر کل لیگ جوانان کمونیست کانادا (Young Communist League of Canada)پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست کانادا را برای حضار قرائت نمود. در این پیام ضمن استقبال از رای مردم در انتخابات گذشته در جهت شکست محافظه کاران، به مردم کانادا هشدار داده می شود که باید هشیاری خودشان را در برابر دولتهای لیبرال چه در سطح فدرال و چه در سطح استانی حفظ کنند و دمی از مبارزه باز نایستند.

ادامه پاکستان هدف تروریسیم بی امان...

همچنین در نخستین هفتهٔ فروردین‌ماه سال جاری، مقام‌های رسمی پاکستان از دستگیری "یک جاسوس هندی" خبر دادند. رسانه‌های پاکستان یک افسر ارشد "بازنشسته" نیروی دریایی هند به نام "کولبوشان جده‌واو "را نشان دادند که به فعالیت‌های خرابکارانه‌اش در بلوچستان "اعتراف" می‌کرد. "پرویز رشید"، وزیر اطلاعات پاکستان، و سپهبد "عاصم سلیم بجوا"، رئیس روابط عمومی [ارتش پاکستان]، ارتش هند را به‌حمایت و رهبریِ تروریسم و جدایی‌طلبی [در بلوچستان پاکستان] متهم کردند. بر اساس شواهد موجود، دولت هند در شرایط حساسی قرار گرفته است. مقام‌های هندی بر موضع‌گیری‌شان مبنی بر این که "جده‌واو "بازرگانی است که زودتر از زمان معمول از نیروی دریایی بازنشسته شده است ایستاده‌اند. پخش ویدئوی "جاسوس هند"یِ دستگیرشده در خاک پاکستان، با سفر هیئت تحقیقاتی پاکستانی به "پاتانکوت -"محل حملهٔ تروریستی دی‌ماه گذشته [۱۳۹۴]- هم‌زمان بود. هند، این حملهٔ تروریستی را کار تروریست‌های پاکستانی می‌داند. این نخستین بار بود که هند سفر هیئت تحقیقاتی‌ای را از پاکستان به کشور اجازه می‌داد. مسئولان دولت پاکستان بسیاری از فعالان گروه "جیش محمد "را در رابطه با حملهٔ تروریستی به "پاتانکوت "دستگیر کرده‌اند.

ادامه خیزش شبانه ...

جمله‌اند: قانون کار، بیمه‌های اجتماعی، نظام آموزش‌وپرورش، و جز این‌ها. تلاش رسوایِ دولت فرانسوا اولاند به‌منظور وارد کردن تغییرهایی محتوایی [یا به‌اصطلاح اصلاح] در قانونِ کار از طریق طرح "پیش‌نویس قانونِ کار -"به‌پیشنهادِ "مریم الخُمری "وزیر کار- در گسترش جنبش شب‌زنده‌داریِ رزم‌جویانه بسیار اثرگذار بوده است. مبارزه با این "پیش‌نویس "و جنبش "شب‌زنده‌داری"، درهم آمیخته‌اند.

در سراسر جهان، در سال‌های اخیر، در شرایطی استثنائی، بخشی از مردم که اوضاع‌واحوال دیگر برای‌شان تحمل‌ناپذیر شده بود به‌پا برخاستند. از سواحل شرقی آمریکا، کِبِک در کانادا [سال ۲۰۰۰] و "بهارِ عربی "[سال ۲۰۱۰] گرفته تا "جنبشِ برآشفتگان "اسپانیا [سال ۲۰۱۱] و خیزش و اشغال "پارک قزی "و "میدان تقسیم "در استانبول [سال ۲۰۱۳]، صداهای خشم و اعتراض بالا می‌گیرند و با نیشتر پرده‌دری‌هائی نظیر افشای مدارک خیانت‌های سیستم نولیبرال در گریز از پرداختِ مالیات در شرکتی در پاناما، سیل‌آسا راه خود را می‌گشایند. به‌هر صورت و حال، نسل جوانِ بدونِ آینده‌یی روشن در اروپا، کشاورزانِ بدونِ زمین در آمریکای جنوبی و دیگر نقاط جهان، بی‌خانمان‌ها، کارتون‌خواب‌ها، بی‌شغل‌ها و رانده‌شدگان از کار، خسته‌شدگان از سخنرانی‌های پُر از وعده‌ووعیدِ دروغین نامزدهای انتخاباتی در انتخابات‌های به‌اصطلاح دمکراتیک، و جز اینان، دیگر نمی‌خواهند فریب سیستم‌هایی را بخورند که هدفشان به‌روشنی کلاه‌برداری در سطحِ جهان به‌نفع اقلیتی کم‌شمارِ مارخورده افعی‌شده است.

تلاش در راه برپاییِ دموکراسی‌ای واقعی- با بهره‌گیری از تجربه‌های این‌گونه جنبش‌ها در اسپانیا، وال‌استریتِ نیویورک، یونان و مصر و دیگر جاها- هدف همه‌کسانی است که هر شب در میدان‌های بزرگ، در پاریس و شهرهای بزرگ فرانسه، گِردِ هم می‌آیند. در بین بنیان‌گذارانِ این جنبش، از گروه کوچکی با عنوان: "هم‌گرائیِ مبارزات"، به‌رهبری "فرانسوا روفن "(روزنامه‌نگار و دبیر فصلنامهٔ طَنز "فقیر ("و "فردریک لوردن "(اقتصاددان) می‌توان نام برد. این تلاش در راه برپاییِ دموکراسی تلاشی مشخص و زمان‌بَر است، زیرا این نسل مصمم است همه‌چیز را خودش ابداع کند. به‌همین دلیل از ابتدا شروع کرده است. همه اجازهٔ صحبت پیدا می‌کنند، یعنی کسانی که سال‌ها حقوق‌شان از سوی سلطه‌گران پایمال شده و از صحنهٔ فعالیت‌های سیاسی حذف شده‌اند.

امروز حضورِ آرمان‌گرایان برانگیخته‌شده در میدان‌ها، نمادِ اِشغال و تصاحب مجددِ فضای شهر است. آرمان‌گرائی‌ای که اینجا و درحال‌حاضر تجربه می‌شود، و همچنین خواست‌های این آرمان‌گرایان، به برنامه‌یی اجتماعی، در آینده‌یی دور، ربطی ندارد، زیرا هدفش گشودن امکان جهانی‌ای دیگر با ابداع شیوه‌هایی جدید و نوع تازه‌ای از زندگی است، یعنی ابتکارهائی که هر شب به حاضران در عرصه- هرکسی که باشد، با هر توانائی و وضعیت و با دادن فرصت زمانی‌ای یک‌سان برای همه- اجازهٔ سخن می‌دهد، و این درتضاد با سنت‌های سیاسی رایج است.

برای درک، ابتدا باید گوش کرد، زیرا پیش از هرچیز تقویت ظرفیت خودگردانی جنبش با حفظ استقلال موردنظر است. زمان برای آگاهی یافتن، بازیابیِ کلام، به‌رسمیت شناختنِ تجربه‌های گذشته، زمان برای داشتنِ دیدی متفاوت با دیگران، زمان برای اندیشیدنی مستقل، زمان برای مبارزه با انحراف‌ها در عرصهٔ مفاهیم و کلمات عادی، این زمان، زمانی است طولانی، بسیار طولانی.

جنبش "شب‌زنده‌داری "دو ماهی است که با انجام چهار راه‌پیمایی وسیع در سراسر کشور، با مبارزه با قانون کار "مریم الخُمری"، وزیر کار فرانسه، درهم آمیخته شده است. درحالی‌که بحث در مورد قانون کار در مجلس ادامه دارد، دولت در برابر معترضان به طرح "پیش‌نویس قانونِ کار "خشونت و سرکوب به‌کار می‌برد. هدفِ راه‌پیمایی‌ها پس زدن و خنثا کردنِ تلاش‌های سیاستمداران نولیبرال حاکم برای دست‌اندازی به قانون کار است. هدفِ "پیش‌نویسِ "

هواداران حزب توده ایران از همان آغاز شروع تظاهرات اعتراضی در "میدان جمهوری" پاریس فعالانه به سازماندهی ابتکارهای همبستگی اقدام نمودند. میز نشریات رفقای حزبی در مرکز میدان با به نمایش گذاشتن و ارائه "نامه مردم "و دیگر نشریات شرکت کنندگان در جنبش "خیزش شبانه "(شب زنده داری) را در جریان تحولات ایران و منطقه قرار می دهند. در آکسیون موفق روز جهانی همبستگی با جنبش "خیزش شبانه "در روز ۲۶ اردیبهشت ماه در میدان جمهوری " پاریس هواداران حزب توده ایران نسخه اعلامیه تهیه شده از طرف حزب مان در همبستگی با زحمتکشان فرانسه را به زبان های فرانسوی و انگلیسی در میان شرکت کنندگان پخش کرده و در رابطه با تحول های سیاسی ایران و خاورمیانه و موضع و تحلیل های حزب توده ایران با آنان به گفتگو نشستند. بسیاری از جوانان فرانسوی از همبستگی حزب مان با جنبش قدردانی کردند.

پیشنهادیِ دولت برای قانون کار، اجرای حداکثریِ مقررات‌زدایی در روابط کار است: مقدم داشتن توافق محلی در سطح شرکت‌ها به‌جای توافق عمومی، در حکم قانون، مقررات‌زدایی در ساعات کار، سهل کردن اخراج کارکنان، و جز این‌ها، چالش‌هایی واقعی‌اند در برابر مزدبگیران و جوانانی که فردا وارد دنیای کار می‌شوند. چهل تن از اعضای پارلمان که در حزب سوسیالیست آقای اولاند هم عضوند، مخالفت‌شان را با این "پیش‌نویس "اعلام کرده‌اند و گفته‌اند که به آن رأی نخواهند داد. در چنین شرایطی، "مانوئل والس"، نخست‌وزیر فرانسه، در روز ۲۱ اردیبهشت‌ماه، در میان سروصدای اعتراض‌آمیز مخالفانش، در جلسه پارلمان فرانسه اعلام کرد که، نشستِ کابینه به او اجازه داده است تا بندِ ۴۹٫۳ قانون اساسی مبنی بر "عملی کردن مسئولیت دولت "را بدون اخذ رأی مثبت در پارلمان به‌اجرا بگذارد، و تغییرهای موردنظر دولت را در قانونِ کار تصویب کند. تصمیم دولت به استفاده از این بندِ قانون اساسی- که به‌ندرت به‌کار گرفته می‌شود- حیرت و نفرت افکار عمومی را برانگیخته است، و درماندگیِ دولت فرانسوا اولاند در برابر جنبش اوج‌گیرندهٔ مردمی در کشور را بازمی‌تابد. موج اعتراض‌های مردمی و تظاهرات ضدِ دولتی، در روز ۲۲ اردیبهشت‌ماه، شهرهای بزرگ فرانسه را فراگرفت. برخی از حزب‌های اپوزیسیون خواستار دادن رأی عدمِ اعتماد به دولت شده‌اند تا دولت را ساقط کنند.

طومارهای امضا، اعتصاب‌ها، راه‌پیمایی‌ها، و دیگر ابتکارهای جنبشِ "شب‌زنده‌داری"، همگی یک‌چیز می‌گویند، و آن اینست که: "ارزشِ ما بیش از این‌هاست ."دانشگاهی‌ها و دبیرستانی‌ها به‌سرعت وارد کارزار شده‌اند. ترکیبی از سندیکاهای کارگری و دانشجوئی تا به‌حال در چهار نوبت(۹ مارس، ۳۱ مارس، ۹ آوریل و ۲۸ آوریل) اقدام به راه‌پیمایی و اعتصاب در سراسر کشور کرده‌اند. همین ترکیب سندیکاهای کارگری و دانشجوئی نیز راه‌پیمایی اول ماه مه، روز جهانی کارگر، را برگزار کردند (عدهٔ شرکت‌کنندگان در این راه‌پیمایی، بنا به ارزیابیِ سندیکای بزرگ "ثِ ژ تِ"، هفتاد هزار نفر بودند، یعنی چهار تا پنج برابرِ سال قبل). از مقطع زمانی پایان راه‌پیمایی ۳۱ مارس، "میدان جمهوری "در پاریس، هرروز از سوی "شب‌زنده‌داری "اشغال شده و در شهرهای بزرگ دیگر مانند: مارسی، لیون، گرونوبل، تولوز، بُردو، و لیل نیز چنین حرکتی دنبال شده است. و این در شرایطی است که هنوز برای اکثر کارگران تصور امکان یک پیروزی پس از این‌همه پس‌رفت‌های اجتماعی، بسیار بعید می‌نماید.

مبارزه به‌شکل‌های مختلفی دو ماهی است که ادامه دارد. در این مدت، صفحهٔ نخست روزنامهٔ "اومانیته"، منتسب به حزب کمونیست فرانسه، بخش ویژه‌ای به جنبشِ "شب‌زنده‌داری "اختصاص داده و بیش از صد مقاله در این خصوص به‌چاپ رسانده است، از جمله بیانیهٔ سندیکایِ "ثِ ژ تِ"، ۹ اردیبهشت‌ماه/ ۲۸ آوریل، که چنین گزارش داده بود: "جنبش در سراسر کشور ریشه گرفته است. ایدهٔ اعتصابِ نامحدود که در کنگرهٔ اخیر "ثِ ژ تِ "دربارهٔ آن زیاد گفتگو شده بود تا کنون در عمل پیاده نشده است. فعالان همیشه در صحنه‌اند، ولی برای دیگران از دست دادن حقوق چندین روز، اعتصاب در یک شرکت کوچک، به‌سادگی میسر نیست."

" فیلیپ مارتینز"، دبیرکل کنفدراسیون عمومی کار "(ثِ ژتِ("، پس از آن که همراه با رهبران چهار سندیکای دیگر در جنبشِ "شب‌زنده‌داری "شرکت کرد، چنین گفت: "ما پیش‌نویس قانونِ کار را نمی‌خواهیم. ما تا آخر برای کنار گذاشتنِ این پیش‌نویس به‌مبارزه ادامه می‌دهیم. باید به هم‌گرائی‌ها و گسترشِ اعتصاب اندیشید." جمعیت فریاد می‌زدند: "اعتصاب عمومی ."""فیلیپ مارتینز "سپس چنین توضیح داد: "اعتصاب عمومی ساده نیست. [برای برپاییِ اعتصاب] کارگران در کارخانه‌ها تصمیم می‌گیرند. و این بسیار پیچیده است که بر سر کارگر فریاد بزنیم: اعتصاب عمومی. شما در مورد عملی کردنِ این شعار [یعنی "اعتصاب عمومی ["می‌توانید روی سندیکای ثِ ژتِ حساب کنید تا به واقعیت بپیوندد."

بین شرکت‌کنندگان در جنبش که با انگیزه و به‌شکل‌های گونه‌گون در آن بسیج شده‌اند، درکِ یکدیگر همیشه آسان نیست. رابطه میانِ شرکت‌کنندگان در جنبش "خیزش شبانه "و

ادامه در صفحه ۳

پاکستان: هدف، تروریسمِ بی‌امان است

کشتار بیش از ۷۰ انسان بی‌گناه در پارک کودک "گلشن اقبال" در هنگام برگزاریِ "عید پاک" مسیحیان (هفته دوم فروردین‌ماه سال جاری) خطر هشداردهندهٔ گروه‌های تروریستی به از بین بردنِ امنیت در کشور پاکستان را یک‌بار دیگر در منظر عمومی قرار داد و آن را گوشزد کرد. حملهٔ بمب‌گذار انتحاری در ظاهر به‌ضدِ اقلیت مسیحی‌ای که "عید پاک" را جشن گرفته بود انجام گرفت، اما در این حمله شمار بیشترِ کشته‌شدگان از غیرمسیحیان بود که در میان آنان عدهٔ زیادی کودک بود. گروهٔ انشعابی از "طالبان پاکستان" به نام "جماعتِ احرار" مسئولیت این بمب‌گذاری را به‌عهده گرفت و سخنگوی آن ادعا کرد که "هدفِ این انفجار مسیحیان لاهور بودند که عید پاک را جشن می‌گرفتند." به‌گفتهٔ او، این حمله پیامی هم به دولت پاکستان بود که این حمله‌ها تا زمانی که دولت قانون شریعت را در تمامی کشور به‌اجرا نگذارد ادامه خواهند داشت. آخرین حملهٔ بزرگ "جماعتِ احرار" در خاک پاکستان در دی‌ماه ۱۳۹۳ در دبیرستانی در پیشاور بود که به کشته شدنِ ۱۳۳ دانش‌آموز منجر گردید.

پس از آن حمله [در ۱۳۹۳]، دولت پاکستان قانون لغو مجازات اعدام را که از سال ۱۳۷۸ به‌اجرا درآمده بود، باطل کرد. سال گذشته پاکستان بیشترین تعداد اعدام را در دنیا به‌مرحلهٔ اجرا درآورد که تنها شمار اندکی از این اعدام‌ها به پرونده‌های عملیات تروریستی مربوط می‌شد. پس از دی‌ماه ۱۳۹۳، بر اساس "قانونِ اضطراری" ضدِ تروریسم، که از سوی دولت غیرنظامی- و با حمایت تمامیِ حزب‌های اپوزیسیون از آن- تصویب گردید، ارتش قدرت آن را پیدا کرد که مظنونان به اقدام تروریستی را در دادگاه‌های ویژهٔ نظامی- بیرون از سامانهٔ قضاییِ غیرنظامی- به‌محاکمه بکشد. ارتش همچنین در شهرهای بزرگ مانند کراچی، با توسل به "اختیاراتِ فوق‌العاده"اش، به دستگیری‌های گسترده و نابودی فیزیکی تروریست‌ها و شورشیانی که با دولت درجنگ بودند دست زد.

سرکوبِ دگراندیشانِ دمکرات و نقضِ حقوق سندیکائی

ارتش پاکستان همچنین به گسترش عملیاتِ نظامی در ناحیهٔ خودمختار "وزیرستان شمالی" اقدام کرد، که در کنارِ کشته شدن صدها شورشی به افزایش مهاجرت در داخل کشور انجامید. درنتیجهٔ این اقدام، واکنش شدید تروریستی در کشور افزایش یافته است. همزمان با واکنش‌های شدید تروریستی، دستگاه امنیتی پاکستان برای درهم شکستن دگراندیشان دمکرات و نقضِ حقوق سندیکائی، ارتش را به‌کار گرفت. اعتصابِ کارکنان خطوط هوایی بین‌المللی پاکستان در کراچی بر ضدِ خصوصی‌سازیِ این خطوط، به‌وسیلهٔ نیروهای نظامی سرکوب گردید. کادرهای حزب‌های اصلی مخالف مانند "حزب مردم" و "جنبش متحد قومی"، با رفتاری مستبدانه در منطقهٔ "سند" دستگیر شده‌اند. "بلوچستان" [پاکستان] که با شورش جدایی‌طلبی روبه‌رو است، مدت‌هاست که مشمولِ عملیات ضدِتروریستی از سوی ارتش بوده است. تا دی‌ماه ۱۳۹۴ [یک سال پس از حملهٔ تروریست‌ها به مدرسهٔ پیشاور]، ارتش بیش از ۹۵۰۰۰ نفر را بنا بر "قانونِ اضطراری" ضدِ تروریسمِ وضع‌شده پس از حمله به مدرسهٔ پیشاور، دستگیر کرده است. از این عده، تنها حدود ۲۰۰۰ تن مظنون به ارتباط با شبه‌نظامیان حرفه‌ای‌اند.

تردیدی وجود ندارد که پاکستان از زمره کشورهایی است که "تروریسم" در اوضاع آن به‌شدت اثرگذار بوده است. برآورد می‌شود که در طی چهار سال گذشته، بیش از ۱۷۰۰ نفر در بیش از ۱۷۰ مورد پیشامدِ مرتبط با خشونت‌های تروریستی کشته شده باشند. در تلاش به گسترده‌تر کردن اختلاف‌های فرقه‌ای- مذهبی، شیعیان این کشور به‌طورمشخص موردحمله قرار گرفته‌اند. مسیحیان نیز با موردحمله قرار گرفتنِ کلیساها و آموزشگاه‌های‌شان، از هدف‌های اصلی در جهت دامن زدن به این اختلاف‌ها بوده‌اند. از جانب دیگر، پاکستانی‌های بی‌گناه به‌وسیلهٔ پهپادهای بدون سرنشین آمریکایی موردحملهٔ موشکی قرار گرفته‌اند. این حمله‌ها پس از رییس‌جمهور شدن باراک اوباما در سال ۱۳۸۷ شدت گرفته‌اند. اخیراً رسانه‌های آمریکایی- بر پایهٔ استناد به مدارکی رسمی- در گزارشی نشان می‌دهند که حدود ۹۰ درصدِ کشته‌شدگان در حمله‌های پهپادهای آمریکایی، غیرنظامی بوده‌اند. حمله‌های پهپادها در سال ۱۳۸۵ علیه "ای‌مَن الظواهری -"رهبر القاعده- که گفته می‌شد در روستای پاکستانی "دامادولا" مخفی شده است، به کشته شدنِ ۶۷ کودک و ۲۷ بزرگ‌سال منجر گردید. به "الظواهری" تا امروز صدمه‌یی وارد نشده است. حمله‌های مشابه بسیاری در پاکستان جان صدها غیرنظامی را گرفته است. عملیات پهپادهای آمریکایی، بهانه و انگیزهٔ بسیاری از حمله‌های تروریستی در پاکستان و کشورهای دیگر بوده است.

آخرین حملهٔ تروریستی در لاهور، مرکز ناحیهٔ "پنجاب"، در زمانی اتفاق افتاد که بنیادگرایان مذهبی آزادانه قدرت‌شان را در خیابان‌های پاکستان به‌نمایش گذاشته بودند. در اسلام‌آباد، پایتخت، هزاران نفر در ناحیهٔ به‌شدت امنیتی "منطقهٔ قرمز" برگزاری مراسم یادبودِ مرگ "ممتاز قدری" [یا ممتاز قادری] باخشم و خشونت به تظاهرات پرداختند و به ویران کردن خودروها و بناهای پیرامون مجلس پرداختند. او به‌جرم قتل "سلمان تأثیر"، استاندار "پنجاب"، در ۱۳۹۰ محکوم و به‌دار آویخته شد. "قدری" که محافظ شخصی استاندار بود به موضع‌گیری مترقیانهٔ او دربارهٔ "قوانین مربوط به توهین به مقدسات" اعتراض داشت. مسئولان دولتی پاکستان پس از روزهای متمادی مذاکرات طولانی با رهبران بنیادگرایان مذهبی توانستند معترضان را پراکنده کنند. درنهایت، ارتش فراخوانده شد تا تظاهرکنندگان را به‌ترک خیابان‌ها وادارد.

در میان خواست‌های روحانی رهبرِ تظاهرات، اجرای بدون قیدوشرط قوانین شرعی و اخراج همهٔ پیروانِ آئین "احمدیه" بود. تظاهرکنندگان- که بسیاری از آنان به مکتب فرقهٔ سُنی "بارِلوی" در پاکستان تعلق داشتند- به‌دار آویختن بی‌درنگ "آسیا بی‌بی"، یک زنِ مسیحی، را خواستار شده بودند که به ارتداد متهم گردیده و "سلمان تأثیر" به‌دفاع از او برخاسته بود. این زن در دادگاهی به‌جرم کفرگویی به‌مرگ محکوم‌شده بود.

برضد قانون جدید خشونت علیه زنان

در روزهای اخیر، روحانیون محافظه‌کار پاکستانی به مضمون جلب‌توجه‌کنندهٔ تازه‌ای دست یافته‌اند. آنان به‌ضدِ قانون جدید دولت محلی "پنجاب" با نام: قانون "حفاظت از زنان علیه خشونت"، تظاهرات پرسروصدایی برپا کرده‌اند. بنا بر این قانون، شوهران از کتک زدن همسران‌شان بازداشته می‌شوند. مجازات‌های سخت‌گیرانه‌ای مانند زندان و زدن دستبند یا مچبند امنیتی در انتظار آنانی خواهد بود که از این قانون سرپیچی کنند. حزب‌های مذهبی و متحدان آن‌ها در مجلس، با غیراسلامی نامیدن این قانون، با آن مخالفت کرده‌اند. این حزب‌ها تهدید کرده‌اند که اگر دولت "پنجاب" هرچه زودتر قانونِ "حفاظت از زنان علیه خشونت" را پس نگیرد در سراسر کشور به تحریک و آشوب دست خواهند زد. بنابراین، روشن است که تروریسم در فضایی که آن را پرورش می‌دهد و مستقیم و یا غیرمستقیم از سویِ نیروهای داخلی و خارجی تشویق می‌گردد، شکوفا می‌گردد.

حملهٔ اخیر تروریستیِ بخش‌هایی از طالبان پاکستان- یعنی نیروهایی که به‌نظر می‌رسد به‌تدریج به داعش نزدیک‌تر می‌شوند- نشانگر حضور بسیار قدرتمند آن‌ها در ناحیهٔ "پنجاب" است، ناحیه‌یی که دربرگیرندهٔ پایگاه پیروان "برادران شریف" و حزب حاکم "جامعه مسلمان پاکستان" به‌شمار می‌رود. "نوازشریف"، نخست‌وزیر پاکستان، در پی رویدادهای شهر خود [شهر لاهور، مرکز ایالت پنجاب پاکستان]، حضورش در اجلاس امنیت اتمی در واشنگتن- در فروردین‌ماه ۹۵- را به‌هم زد. گزارش‌هایی داده شده بود مبنی بر آن که او در کنار این نشست دیداری نیز با همتای هندی خود خواهد داشت. "نوازشریف"، زمانی که انصرافش را از سفر به واشنگتن اعلام می‌کرد گفت، مصمم است "ساختار فکریِ افراطی‌گری" را در کشور [پاکستان] از بین ببرد و جنگ را "به خانهٔ تروریست‌ها" بکشاند.

وزارت کشور ایالات‌متحده اعلام کرد که، آمریکا با پاکستان همکاری خواهد کرد تا "آفتِ تروریسم را ریشه‌کن سازد." پس از حمله به پارک کودک "گلشن اقبال" در لاهور، ارتش پاکستان هم عملیات ضد تروریستی‌ای را در پنجاب، بدون از دست دادن زمان، آغاز کرد. بر اساس گزارش‌ها، حزب حاکم [مسلم لیگ] به‌رهبری "برادران شریف"، ترجیح می‌داد که باسیاست "هویج و چماق" با شورشیان و گروه‌های تروریستی در پنجاب برخورد کند. اما اگر بتوان گزارش‌هایی را که از پاکستان می‌رسند باور کرد، به‌نظر می‌رسد پیش از دستور آغاز عملیات ضدِ تروریستی در منطقه، به واحدهای ارتش و نیروهای ویژه از سوی رهبر ارتش- ژنرال "رحیل شریف -"نه با نخست‌وزیر، "نوازشریف"، و نه با رئیس‌کل "پنجاب"، "شهباز شریف"، رایزنی نشده بود. این سخنگوی ارتش بود که آغاز عملیات را اعلام کرد و نه دولتِ غیرنظامی. پس از ۴۸ ساعت، ارتش اطلاع داد که ۵۲۰۰ تن را که مظنون به جنگجو و یا "هوادار تروریست‌ها" بودن بوده‌اند، دستگیر کرده است.

ادامه در صفحه ۱۲

ادامه برگزاری کنگرهٔ یازدهم حزب کمونیست لبنان...

بر اساس نفوذ کردن و به‌کارگرفتنِ کشورهای عمدهٔ خاورمیانه و ازجمله ایران، عربستان، و ترکیه تأکید ورزید، و همکاریِ نزدیک‌تر و مبارزه‌جویانهٔ حزب‌های کمونیست منطقه را خواستار شد. پیامِ حزبمان، ضمن ابراز امتنان از همبستگیِ حزب برادر، حزب کمونیست لبنان، با مبارزاتِ مردم و نیروهای مترقی و آزادی‌خواهِ ایران علیه سیاست‌های مخرب و ضدملیِ رژیم ولایت‌فقیه، ضرورتِ برپا داشتنِ جبهه‌یی وسیع از نیروهای مردمی در سراسر منطقه- و در راستایِ صلح و مصالح مردم و خاموش کردن شعله‌های درگیری، مداخله‌گری، و تروریسم- همکاریِ نزدیک دو حزب برادر را خواهان شد. پیام، در انتها، موفقیتِ کنگره را در بررسی، بحث، و تصویبِ سندهای مهمِ پیشِ رویِ کنگره را آرزو کرد.

فرازهایی از متنِ مقاله‌یی به‌قلم رفیق "حنا غریب"، دبیرکل جدیدِ حزب کمونیست لبنان، در زیر می‌آید:

مردمِ لبنان "آلترناتیو"] "جایگزین ["می‌خواهند. ... ما در کجا ایستاده‌ایم؟

کنگرهٔ یازدهم حزب کمونیست لبنان در فرآیندِ تجدیدساختارِ حزبی، که از مدتی پیش آغاز گردیده است، حلقه‌یی اساسی بود. فرآیند تجدیدساختار برای کامل شدن، به بیش از یک کنگره نیاز دارد. این فرآیند، درزمینه‌های مختلف حیاتِ حزبی (نظری، سیاسی، تشکیلاتی) و درنهایت، در موضع‌گیری در برابر توفانِ تحول‌ها در سطح عربی و بین‌المللی، صورت خواهد گرفت. موضع‌گیری در برابر تحول‌های عربی- بین‌المللی، نیاز به شرحی مفصل دارد. با عنایت به آگاهیِ ما از تغییرهای بزرگی که در ساختارِ اقتصادی‌سیاسی و اجتماعی عربی در شکل‌های گونه‌گون از تبعیتِ هرچه بیشتر از سرمایه‌داریِ جهانی و ماحصلِ این تبعیت- که در تعدیل‌های ماهیتیِ مبتنی بر اثرگذاریِ قوانین سرمایه‌داریِ بر جامعه‌های ما صورت گرفته‌اند- نیاز به‌پیگیری و رصدِ هرچه دقیق‌تر [این تغییرها] و اهمیت دادن به آن‌ها از جنبهٔ نظری و عملی، در سرلوحهٔ وظایف ما قرار می‌گیرد.

به‌رغمِ این وضعیت، ما معتقدیم که، چشم‌اندازِ تحول در جامعه‌های ما و ازجمله جامعهٔ لبنان، ادامهٔ مبارزهٔ آزادی‌بخشِ ملی و رهایی از قیدوبندهای وابستگی به امپریالیسم و سلطهٔ آن بر کشورهای ما، رویارویی با پروژه‌هایی است که در جهت اِعمالِ طرحِ "خاورمیانهٔ جدید "برنامه‌ریزی شده‌اند.

باید اعتراف کنیم که چارچوب‌های تنگ تشکیلاتی در کار حزبی ما، میان کمونیست‌ها و دوستان‌شان در امر مهم جنبش مطالباتی روزانه و در مبارزهٔ دموکراتیک و ملی عمومی، موانعی جدی به‌وجود می‌آورند- همان‌گونه که بر چارچوب کار "توده‌ای "ما نیز همین تأثیر را دارد.

بدون هیچ تردیدی، از کاهش تأثیرمان در شهرهای بزرگ و گسست از بخش‌های وسیعی از کارگران، کشاورزان، مزدبگیران، صاحبان مشاغل آزاد و کوچک، صنعتگران متوسط، روشنفکران و هنرمندان لبنان، خوشحال نیستیم. درنظر داشته باشیم که، فرهنگ همواره در مرکزِ توجهِ حزب بوده است و همواره به‌پیوندِ روشنفکران بزرگ لبنانی به حزب و یا دوستیِ با آنان، افتخار می‌کرده‌ایم.

دستاوردِ کنگرهٔ یازدهم فراتر از انتخابِ دموکراتیکِ رهبری جدید و تقویتِ یگانگیِ درونیِ حزب بوده است، اما از جهشِ ویژه‌ای که بتواند پشتوانِ بیرون آمدن حزب از بحران باشد فروتر بوده است. کنگره وضعیتی به‌وجود آورد تا همهٔ کمونیست‌ها امکان مشارکت در تصمیم‌های حزبی را به‌صورت داوطلبانه و امکان شرکت در بحث آزاد باانگیزه‌های نقادانه و مسئولانه و در سطح عالی و به‌دور از هراس و پیامدها، داشته باشند. بی‌گمان این امری مهم و ضروری برای بالا بردنِ انگیزه‌ها در مشارکت جستن در اجرای تصمیم‌هاست.

کنگره، به وسعت و عمق بخشیدن به دموکراسی در درونِ حیات حزبی در جهت فرصت دادن به کمونیست‌ها در آگاهی‌یابیِ شفاف از امور حزب و بحث و بررسی و ارزیابیِ آن‌ها در هنگامهٔ برگزاریِ کنگره‌ها از راه نشرِ اسناد و کتاب‌ها و کتابچه‌هایی که در جلسه‌های کنگره توزیع گردید و درباره‌شان بحث شد و تعدیل به‌عمل آمد، به‌موفقیت دست یافت. این مهم مقدمه‌یی است برای جمع‌بندیِ بحث‌ها و اثربخشیِ آن بر سمت‌گیری برنامه‌های مشخص و روشنی که حزب و سازمان‌های منطقه‌ای‌اش، در زمینه‌های مختلف، اجرای آن‌ها را به‌عهده خواهند گرفت.

اینک ما در برابر دو مأموریت به‌هم‌پیوسته قرار داریم: ۱. مأموریت تدارک برگزاری کنگرهٔ دوازدهمِ مشابه با کنگرهٔ دوم به‌لحاظِ مضمون و اهمیت تاریخی‌اش؛ ۲. مأموریت پیوند دادنِ سازمان‌های حزبی با مبارزات مستقیم میدانی همراه با صفوفِ مردم در مسیرِ حل مسائل ملی و اجتماعی‌ای که منافع وسیع‌ترین گروه‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد. این مأموریت، آلترناتیوی [جایگزینی] برای حالت رکود، ایستایی، و درگیری‌های داخلی‌ای است که توانِ حزب و نیروی اعضا را از دههٔ هشتاد قرن گذشته [میلادی] تا کنون به‌هدر داده است.

این دو مأموریتِ مهم و به‌هم‌پیوسته، به تمرکز بر وضعیتِ تشکیلاتی در حزب نیاز دارد. تقویتِ روابط و برقراریِ روح رفیقانهٔ مسالمت‌آمیز بر فضای مناسبات کمونیست‌ها و میانِ آنان و رفقای خارج از تشکیلات، جزئی از این مأموریت است. ارائهٔ راه‌حل‌هایی برای مشکلات و اعادهٔ حیثیت برای تولیدِ کادر حزبی و به‌راه‌اندازیِ کارگاه فرهنگ‌سازی و به‌سازیِ چارچوبِ کار "توده‌ای "نیز ازجملهٔ این فرآیند است. برداشتِ ما از تحول‌های ساختار اجتماعی و موضع‌گیریِ گروه‌های اجتماعی‌ای که سعی در نمایندگی آن‌ها داریم، مسئلهٔ ائتلاف‌ها و مکانیسمِ [ساخت‌وساز] همکاری با نیروهای دموکرات را در مرکز اهمیت قرار می‌دهد. اساسِ این ائتلاف‌ها، برپایی دولتی مدنی، سکولار، دموکراتیک، مقاوم، دولتی از برایِ نظارت اجتماعیِ امور [از سویِ جامعه] است.

هدفِ برنامهٔ ما، به‌وجود آوردنِ چارچوب ائتلافی است که ازیک‌طرف بر مسئله‌های ملیِ متعددِ ما در رویارویی با دشمن اسرائیلی و تروریسم اصولگرا و از طرف دیگر بر بنایِ اقتصاد ملی‌ای مستقل و تقویت کردنِ زمینه‌های عدالتِ اجتماعی و آزادی‌های عمومی‌ای به‌منظور دستیابی لبنانی‌ها به‌حق حیات باکرامت انسانی است. در این خصوص، و در برابر چارچوب و مکانیسم‌های[ساخت‌وسازهای] عملِ مشترک، در سطح‌های مختلف، با آنان که این قضایا را در برنامهٔ مشترک و یا در زمینهٔ همکاری پیرامون این یا آن مسئله مدنظر قرار دهند، با انعطاف برخورد خواهیم کرد. ما همچنین تلاش خواهیم کرد تا عامل‌های مساعدی را که ضامن اتحادِ نیروهایی‌اند که آمادگی مبارزه در راه مسائل ملی و میهنی را دارند، در مرکز اهمیت کار خویش قرار دهیم. ما همچنان به‌تلاش برای هم‌گرایی نیروهای چپ و گذر از شرایطی که مانعِ تحقق این مهم می‌شود، ادامه خواهیم داد. ما معتقدیم که، تحقق این هدف، گامی بلند در راه به‌وجود آوردنِ وسیع‌ترین چارچوب توده‌ای و دموکراتیک برای کشور خواهد بود.

بیش از این و همچنان در کنارِ خلق فلسطینی‌مان و مسئلهٔ مرکزی‌اش ایستاده‌ایم و خواهیم ایستاد. ما بر همراهی با خلق‌های عربی و جنبش‌های آن‌ها بر ضدِ نظام‌های مستبد و وابسته و نیز به‌منظورِ به‌وجود آوردنِ آلترناتیو های [جایگزین‌های] دموکراتیک و تحقق رهایی ملی و اجتماعی، تأکید می‌کنیم. رهاییِ آنان [خلق‌های عربی] درعین‌حال، رهاییِ ما هم است. همین‌گونه نیز بر خطرِ نیروهای امپریالیستی‌ای که با همکاریِ مزدوران مرتجع عرب‌شان در امورِ داخلیِ خلق‌های ما دخالت می‌کنند و با حمایت از ضدانقلاب‌ها، جنبشِ رهایی‌بخش ما را به‌انحراف می‌کشانند و به آن آسیب می‌رسانند، تأکید می‌کنیم.

پیچیدگی‌های فزایندهٔ وضعیت در کشورهای عربی، ما را به تعمق وامی‌دارد، خصوصاً آنکه ما درصددِ تدارک کارِ آگاهی‌بخشیِ تئوریک- سیاسی دربارهٔ مسئله‌های عربی به‌منظورِ تبلور تئوریِ موردنیاز در رویارویی‌های مبارزاتی و انقلابی برآمده‌ایم.

با درود به همهٔ رفقای کمونیست و چپ و دموکرات، و همچنین جوانان جنبش مردمی و سندیکایی و مدنی و شهروندان و نیز تمام آنانی که در لیست مبارزه با سلطهٔ فساد در انتخابات شهرداری‌ها در کلیه استان‌ها، قرار دارند. نتایج انتخابات در "بیروت "و "بقاع"، گواهِ جدایی گروه‌های مختلف مردم از لایهٔ سیاسیِ فاسد بوده است و از خواستِ مردمی برای "آلترناتیو "نشان دارد. ما در برابر "آلترناتیو "کجا ایستاده‌ایم؟

حنا غریب، دبیرکل حزب کمونیست لبنان

۱ و ۲. جریانِ "۸ مارس "مجموعه‌یی است از طیف‌های مذهبی و سیاسی لبنان که تقریباً پس از جنگ ۳۳ روزه با اسرائیل که در سال ۲۰۰۶ شکل گرفت و هواداران داخلی و منطقه‌ایِ "حزب‌اله "را در بر می‌گیرد و ریاست فعلی آن با "میشل عون "است، در مقابلِ آن، جریان "۱۴ مارس "است که چهره‌هایی مانند "سعد الحریری "و "سمیر جعجع "در آن حضور دارند و زیرِ نفوذِ عربستان و حمایتِ مالی و سیاسیِ آن و حواشی‌اش قرار دارد.

برگزاری کنگرهٔ یازدهم حزب کمونیست لبنان: در مسیرِ به‌وجود آوردن شرایط برای تغییرهایِ کیفی

* کنگرهٔ یازدهم، رهبری جدیدِ حزب را انتخاب کرد.
* در انتخاباتِ شهرداری‌های لبنان- که پس از کنگرهٔ یازدهم برگزار شد-نامزدهای بلاواسطهٔ حزب و یا در لیست‌های ائتلافیِ موردحمایتِ حزب، پیروزی‌های مهمی به‌دست آوردند.
* رفیق "حنا غریب"، دبیرکل جدید حزب: "دستاوردِ کنگرهٔ یازدهم فراتر از انتخابِ دموکراتیکِ رهبری جدید و تقویتِ یگانگیِ درونیِ حزب بوده است، اما از جهشِ ویژه‌ای که بتواند پشتوانِ بیرون آمدن حزب از بحران باشد فروتر بوده است."

حزب کمونیست لبنان، در روزهای ۳ اردیبهشت‌ماه/۲۲ آوریل- ۵ اردیبهشت‌ماه/۲۴ آوریل، در شرایطی که این کشور تحول‌های سیاسی، امنیتی و اجتماعی‌ای مهم را از سر می‌گذرانید و کمونیست‌های لبنان در وضعیت دشواری مبارزهٔ سیاسی‌شان را برای حفظ یکپارچگی و ثبات کشور ادامه می‌دادند، یازدهمین کنگره‌اش را در بیروت برگزار کرد.

کنگرهٔ یازدهم حزب کمونیست لبنان، پس از پخش سرود ملی لبنان و همچنین سرود حزب کمونیست لبنان، با ارائه گزارش مفصل کمیتهٔ مرکزی در تحلیلِ تحول‌های سیاسی جهان، منطقه، و لبنان، از سوی دبیرکلِ حزب- رفیق "خالد حداده -"آغاز به‌کار کرد. حضور ۴۰۰ نمایندهٔ حزبی که بیشتر آنان به نسل جوانِ کمونیست‌ها تعلق داشتند، نمایشی شکوه‌مند از موفقیت حزب در نوگرائی بود، نوگراییِ‌ای که بر تصمیم‌ها و مصوب‌های کنگره، توجهِ ویژه به‌دفاع از دموکراسی و حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، و انتخابِ رهبریِ جدید حزب، مُهرش را گذاشت.

رهبریِ حزب کمونیست لبنان، در آستانهٔ آغاز به‌کار کنگره، یادآور شد: "در سال‌های اخیر و به‌ویژه از شروع تحول‌های موسوم به بهارِ عربی و شرایط حاکم در سه کشور همسایهٔ لبنان و ازجمله سوریه، مصر، و اردن از طرفی، و مداخلهٔ خارجی در تحمیل جهت‌گیری‌های سیاسی در کشور و تسلیم [طلبی] نظام سیاسی فرقه‌ای حاکم بر کشور از طرف دیگر، موجب شده‌اند تا بحرانِ سیاسی لبنان رو به عمیق‌تر و پیچیده‌تر شدن بگذارد. افزون بر تهدیدهای مداوم از سوی دولت صهیونیستی در اسرائیل و همچنین تروریست‌های سلفی و تکفیری در طول مرزهای این کشور [اسرائیل] با سوریه، بورژوازیِ لبنان- که از طریق دو جبههٔ "۸ مارس"۱ و "۱۴ مارس"۲ بر اوضاع سیاسی کشور غلبه دارد- با اِعمالِ سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی‌ای که به بدهیِ بالای ۷۰ میلیارد دلاری لبنان، افزایشِ درصدِ بیکاری، تخریبِ بخش دولتی و عمومیِ مولد، و گسترشِ فساد منجر شده است، بر تقسیمِ کشور بر پایهٔ نهادهای حکومتی و حزب‌ها و فرقه‌های مذهبی اصرار می‌ورزد. همه این عامل‌ها در خدمت به منافع الیگارشیِ مالی و بخش بانکی‌اند و هزینه آن را بخش مولدِ اقتصاد ملی و حقوق نیروی کار و کارکنان، می‌پردازند."حزب کمونیست لبنان، در سند دعوت به کنگره، یادآور شده بود:"برای رویارویی با این دورهٔ انتقالیِ خطرناک و اثرگذاری‌های آن بر لبنان و منطقهٔ عربی، بحث دربارهٔ سه سند که عبارتند از: سندِ سیاسی، سندِ برنامه، و سندِ اصلاحات ضروری بر اساسنامهٔ حزب، در دستورکارِ کنگرهٔ یازدهم قرار دارد."

نمایندگانِ کنگرهٔ یازدهم حزب کمونیست لبنان، مطالعه و بحث دربارهٔ گذارِ بین‌المللی و همچنین در مورد چارچوبِ کار مشترک با حزب‌های کارگری، دموکراتیک، و مترقیِ عرب- در راستای حرکت جبههٔ چپ و خلقی- را در حکم به‌وجود آوردنِ شرایطِ ذهنیِ به‌هدفِ رسیدن به شعار:"پیش به‌سویِ دولتِ دموکراتیک، سکولار، و مقاوم"در لبنان، و نیز همچون بسترهای حرکت به‌سویِ سوسیالیسم، در مقام وظیفه پیشِ رویِ خود قرار داده

انتخاب رفیق حنا غریب به سمت دبیرکل جدید، در جلسه کمیته مرکزی و اعلام آن توسط رفیق خالد حداده، دبیرکل سابق حزب

بودند. کنگره، شعار پایه‌ایِ حزب در ارتباط با مبارزه در مسیر برپاییِ دولتِ سکولار، دموکراتیک، و مبارزه‌گر، و مردود شمردنِ ادارهٔ کشور مبتنی بر تقسیمِ قدرت بر پایهٔ فرقه‌های مذهبی را مورد تصریح قرار داد.

این کنگرهٔ مهم، با ۴۰۰ نمایندهٔ حاضر در آن، در پایانِ بحث‌ها و مشورت‌های‌شان، با انتخاب کمیته مرکزی‌ای ۶۰ نفره و جدید- و در گامِ بعدی، انتخابِ رفیق "حنا غریب "به سمتِ دبیرکلی حزب برادر از سوی کمیتهٔ مرکزی جدید- به‌کار خود خاتمه داد. کمیتهٔ مرکزی در نخستین نشستش، که با حضور ۵۷ تن از اعضای آن برگزار شد، هیئت سیاسی جدید حزب را انتخاب کرد و قرارهای ضروری در جهت تشدیدِ مبارزهٔ سیاسی حزب- در چارچوب برنامه و قطعنامهٔ سیاسی مصوبِ کنگره- را به‌تصویب رسانید.

پیام همبستگیِ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به کنگرهٔ یازدهم حزب کمونیست لبنان، پیش از آغاز مراسم به هیئت‌رئیسهٔ کنگره تقدیم شد. پیام حزب، به‌روشنی، بر شرایط بسیار پیچیدهٔ خاورمیانه در سال‌های اخیر و همچنین سیاست‌های امپریالیسم در راستای دراختیار گرفتن و مهندسی کردنِ اهرم‌های مهارِ چندجانبهٔ منطقه

ادامه در صفحه ۱۵

کمک های مالی رسیده

بهیاد تقی کی منش دهقان از گیلان	۲۸۵ دلار
طهمورث از رشت	۳۴۵ دلار
بهیاد قهرمان ملی ایران خسرو روزبه	۱۰۰ دلار از اوتاوا

16 May 2016

حساب بانکی ما:
نام حساب Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000 0790 0205 80

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
004930
23629727

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.
آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 999
Central Organ of the Tudeh Party of Iran